



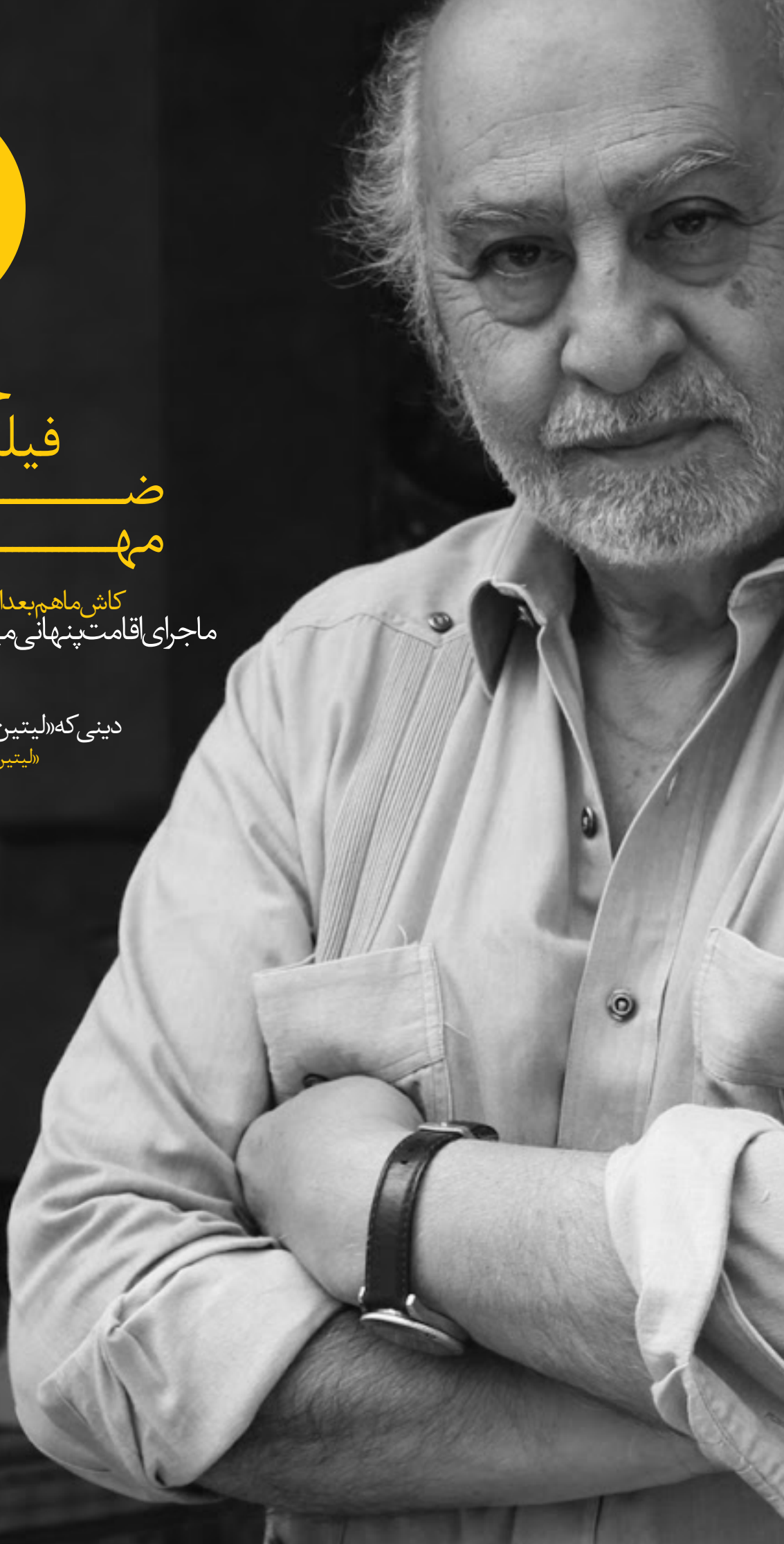
جهانی ترین فیلمساز ضد کودتا؛ مهمان ایران

کاش ماهم بعد از کودتایک لیتین داشتیم
ماجرای اقامت پنهانی میگوئل لیتین در تهران
کارگردانی از آخر دنیا

دوران تبعید روی پرده‌ی سینما

دینی که «لیتین» برای تاریخ شیلی ادا کرد

«لیتین» های زیادی ناشناخته مانده اند



کاش ما هم بعد از کودتایک لیتین داشتیم

سید یوسف مرادی

او بعد از کودتای شیلی به تبعیدی اجباری در خارج از کشور رفت، سفر پنهانی او به شیلی در سال ۱۹۸۵ با چهره ای مبدل و در دوران تبعیدش در حالی که ورودش به کشور اکیدا ممنوع بود و ساخت سی و دو هزار متر فیلم طی شش هفته، از زندگی ملت زیر سلطه ی دیکتاتوری پینوشه به گونه ای تاثیرگذار بود که گابریل گارسیا مارکز نویسنده و چهره ی مشهور جهانی را بر آن میدارد تا ماجرای سفر پنهانی لیتین به شیلی را به یک کتاب مبدل کند.

کاش ما هم بعد از کودتای بیست و هشت مرداد یک لیتین داشتیم...

کاش بعد از کودتا، نویسندگان و هنرمندان ما هم، همچون نویسندگان و هنرمندان شیلیایی که بعد از کودتای شیلی، مبارزه را ترک نکردند، در صحنه می ماندند و هم مردم را تنها نمی گذاشتند و هم تاریخ را به تصویر می کشیدند.

بهترین نمونه از هنرمندانی که بعد از کودتای سازمان جاسوسی آمریکا علیه سالوادور آلنده در شیلی، علی رغم تسلط دیکتاتور بیرحمی چون پینوشه، اقدام به ثبت تاریخ بعد از کودتا کرد و مردم اش را تنها نگذاشت، سینماگر مشهور میگل لیتین است.





به بهانه حضور میگل لیتین فیلمساز برجسته آمریکای لاتین در سومین جشنواره بین الملل فیلم عمار

جهانی ترین فیلمساز ضد کودتا؛ مهمان ایران

با وصفی که آمد، می توان دریافت که حضور این کارگردان مبارز و مردمی در ایران تا چه میزان می تواند درگاهی برای ساخت سینمای ستیز با سلطه و همبستگی سینماگران مبارز و ضد سلطه جهان توسط یک جشنواره فیلم مردمی باشد. این روزها که سفر لیتین مقارن با یادبود کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد در ایران است، بیش از پیش خلا سینمای ضد کودتا در ایران به چشم می آید. شاید لیتین بهترین کسی باشد که بتواند به ما نشان دهد سینمای مبارزه، نیاز به مبارزه سینمایی دارد و نه تنها محدودیت ها مانعی برای آن نیستند بلکه در شکل دهی به آن می توانند موثر باشند.

قطعا تجربیات سینمایی لیتین می تواند در شکستن تابوی روشنفکری سینمای ایران و باز کردن باب فیلمسازی برای انقلاب و شخصیت های مردمی آن همچون رئیس جمهور شهید رجایی موثر باشد. آخرین ساخته سینمایی او در معرفی رئیس جمهور فقید شیلی از این منظر می تواند برای ما حاوی نکات مهمی باشد. «آلنده در پیچ و خم ها»؛ روایتگر هفت ساعت پایانی عمر رئیس جمهور مردمی شیلی در مقابل کودتاگران آمریکایی است. به گفته لیتین، ساخت این فیلم از دینی برخاسته است که او در خود نسبت به تاریخ، به شیلی و آمریکای لاتین احساس می کند. از نظر او آلنده بزرگترین خدمتی بود که شیلی می توانست به جهان ارائه کند. سینمای لیتین از این منظر است می تواند کمک زیادی به فیلمسازی ضد سلطه و شهیدان این راه در ایران نماید. آیا وقت آن نرسیده است که داستان ترور رئیس جمهور شهید محمدعلی رجایی از قلاب دوربین برای مردم جهان روایت شود؟

«ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» عنوان اثری از مارکزاست که در آن به داستان شگفت انگیز سفر لیتین ممنوع ورود به شیلی با لباس میدل یک بازرگان اورگوئه ای می پردازد. او که در سراسر سالهای حکومت پینوشه، زندگی در تبعید را به فرصتی طلایی برای فیلمسازی نوین شیلی بدل کرده بود، در این زمان توانست حتی به «مونه دا» کاخ ریاست جمهوری آگوستو پینوشه نیز نفوذ کند و تصاویر اختصاصی در مستند بلند خود با نام «قانون عمومی شیلی» از این مکان ارائه دهد و نقش مهمی در سرنگونی دیکتاتوری پینوشه ایفا کند.

کارنامه زندگی و آثار لیتین با تاریخ سیاسی شیلی درآمیخته است. به تعبیر خود او: «همه فیلم ها، مفاهیمی سیاسی در خود دارند. پس صنعت سینما، کاملا سیاسی است. هنر وسیله ای است برای توصیف ناعدالتی به مردم. فیلم هایی که تلاش می کنم بسازم، فیلم هایی انسان گرا، متعهد به عالی ترین انگیزه های بشری و انسانی است.» او تاکنون فیلم هایی را کارگردانی کرده است که تا به امروز از محبوب ترین فیلم های شیلی بوده اند. از آن جمله می توان «شغال ناهولتورو»، «همسر رییس جمهور»، «دلایل دولت»، «نامه هایی از ماروسیا»، «بیوه مونتیل»، «قانون عمومی شیلی»، «ساندینو»، «کشتی غرق شده»، «تیرا دل فونگو»، «آخرین ماه»، «وقایع فلسطین، جاده های خشم»، «جزیره داوسون ۱۰»، «آلنده در پیچ و خم ها» و... را نام برد که هر یک برنده جوایز ملی و بین المللی فراوانی شده اند. این عضو موسس ۷۰ ساله و مدافع پروپاقرص نهضت سینمایی نوین آمریکای لاتین، خود را متعهد کرده که تا پایان عمر از سینما به عنوان ابزاری برای مبارزه استفاده کند.

«تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران را بیاموزد.» این جمله، بخشی از پیام منزوی شده امام راحل به هنرمندان است که طی سالهای اخیر و با سیاست های سینمایی مدیران مختلف فرهنگی و هنری ما به محاق رفته است. در نتیجه، آنچه امروز یعنی ۳۷ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ما، به نام هنر در وجه رسمی و دولتی خود تولید و انتشار می یابد، متأسفانه کمتر جلوه ای از تجلی های این جمله است. رشد و توسعه «هنر ستیز با جهانخواران» کمترین بازتاب واقعی زندگی مردمی است که جان خود و هموطنان خود را در راه استقلال، آزادی و مردم سالاری دینی تقدیم کرده اند.

میگل لیتین فیلمساز انقلابی و تبعیدی شیلی در روزهای گذشته به دعوت سومین جشنواره بین الملل فیلم عمار به تهران آمده است. او کیست و حضورش در ایران چه اهمیتی دارد؟

لیتین از بزرگترین چهره های سینمایی آمریکای لاتین است؛ قاره بزرگی که در موج ترویج سینمای آمریکا یا اروپا در ایران توسط روشنفکران چپ و راست ما، هیچ گاه به درستی دیده و تماشا نشده است. با وجود تجربه های مشترک تاریخی و سیاسی و فرهنگی میان مردم ما و لاتینی ها متأسفانه جز ادبیات داستانی، حوزه های فرهنگی و هنری دیگر کمتر مورد توجه قرار داشته است. به همین خاطر اگر بگوئیم امروز سینماگری به ایران آمده است که گابریل گارسیا مارکز داستان نویس بزرگ لاتینی، داستان حضور مخفیانه او در شیلی را پس از ۱۸ ساعت گفتگوی شخصی با وی دستمایه یکی از آثارش قرار داده است، شاید اندکی از جایگاه فرهنگی او را معرفی نموده باشیم.

کارگردانی از آخر دنیا

نعمت الله سعیدی



شیلی روی نقشه نواریکی در منتهی الیه غربی آمریکایی جنوبی. جایی که با یک رشته کوه بلند و طولانی از آرژانتین جدا می‌شود. مردم شیلی به اعتبار

همین موقعیت جغرافیایی گاهی خودشان را ساکنان آخر دنیا می‌دانند؛ البته معادل این اصطلاح را مردم استرالیا نیز در مورد خودشان به کار می‌برند، اما شاید شیلیایی‌ها برای این مفهوم مستحق‌تر باشند. «میگل لیتین» کارگردانی است از همین دیار. اگر کسی بخواهد لیتین را خیلی خلاصه معرفی کنیم، می‌توانیم در مقابل از او بپرسیم: «دیگو مارادونا» و جایگاه او را در عالم فوتبال می‌شناسی؟ «میگل لیتین» هم در سینمای آمریکای لاتین یک جور «دیگو مارادونا» است. یعنی همان قدر معروف، محبوب و... البته ماجراجو و علاقمند به حرکت‌های ظاهراً شیطنت آمیز.

نگارنده موفق شد دو روز پیش این چهره‌ی اسطوره مانند سینمای شیلی و آمریکای لاتین را روی زمین مقابل خود ببیند؛ پیرمردی حدوداً هفتاد و شش ساله که فقط با خیره شدن در چشم‌هایش، درخشش و سوری سوری و شر دوران جوانی‌اش را می‌توان حدس زد؛ و باور کرد که این پیرمرد موقر و متین امروز، روزگاری چطور می‌توانسته است یک کشور جهان سومی، بلکه کشورهایی چند از آمریکایی لاتین را به هم بریزد! برق چشم‌هایش که به تو می‌گوید: گول این متانت و آرامش ظاهری را نخور! صاحب این چشم‌های قهوه‌ای تیره، هنوز هم می‌تواند پشت میز تدوین یک پارتیزان تمام عیار باشد. پارتیزانی که بلد است لنز دوربین را دقیق نشانه بگیرد و از ترکیب نماها و سکانس‌هایی ساده، فیلم‌های انفجاری بسازد...

میگل لیتین با هفتاد و شش سال سن، هنوز می‌تواند وسط یک مصاحبه‌ی کاملاً رسمی و جدی با انگشتان هنرمندش طرح یک اسب را نقش بزند؛ اما به نظر نگارنده، هنوز هم قدرت جادویی این کارگردان شیلیایی، در چشم‌های

اوست. چشم‌هایی که در آنها حالتی از تهاجم دیده نمی‌شود، اما می‌تواند در یک گردش نیم ساعته در خیابان بازار تهران، چیزهایی را ببیند و توضیح بدهد که بعضی‌ها سی سال است نمی‌بینند، یا نخواسته‌اند که ببینند! او می‌گوید: در چهره‌ی یک پیرمرد حتمال بازار غرور و احساس افتخار می‌بینم؛ مردهای رهگذر را آدم‌هایی با انگیزه دیدم. همین‌طور شور زندگی، احساس امنیت و مهربانی را در زن‌های ایرانی می‌بینم؛ زنهایی که نسبت به آینده کودکانش که در بغل گرفته‌اند، امیدهای بسیاری دارند. و مردمی که خوب می‌خورند و به لباس‌ها و ظاهر خود اهمیت می‌دهند و از خرید کردن در بازار لذت می‌برند. دکان‌های میوه و خشکبار فروشی‌های شما نشان می‌دهد که مردم اینجا ذائقه‌هایی تنوع طلب دارند. بوی غذاهای مختلف در بازار نشان می‌دهد که شما هم مثل مردم آمریکای لاتین به کیفیت غذا و تنوع طعم‌ها اهمیت می‌دهید. (احتمالاً شما به غذا و خوراکی‌ها فقط به عنوان شکم سیر کردن توجه ندارید، بلکه لذت بردن از غذا برایتان مهم است) خلاصه، مردم پر شماری که من در بازار مرکز شهر شما دیدم، برای آینده خود انگیزه‌های زیادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها هست که این مردم هنوز می‌خواهند به آنها برسند؛ اما فعلاً معلوم است که شما نسبت به امنیت کلی خودتان نگرانی چندانی ندارید... انصافاً همین تعداد از جزئیات مهم و کلیات اساسی را، خود ما مردم چقدر در خودمان می‌بینیم و متوجه حضورشان در اطراف و متن زندگی‌مان هستیم؟! چرا خیلی از رسانه‌های مکتوب یا غیر مکتوب ما، خیلی از قلم به دست‌های ما هر وقت شروع به صحبت و مقاله و یادداشت نوشتن می‌کنند، در اقتصاد ما را با سوئد و آلمان، در فرهنگ با ژاپن و کانادا، در قدرت نظامی با آمریکا و روسیه و... در فلان مورد، با بهمان جا مقایسه می‌کنند؟ واقعاً چرا یک بار خود را با همین شیلی مقایسه نکنیم که پنجاه سال زودتر از ما انقلاب کرده است و... کودتا شد؟! کرده





روایتی از سینماگر انقلابی ضد کودتا و فرصت‌های پیش رو

«لیتین» های زیادی ناشناخته مانده‌اند

محمد حسین بزرگی

نام شیلی با نام «آلنده»، رئیس‌جمهور فقید این کشور و کودتای به‌ظاهر سیاسی و در اصل اقتصادی «ژنرال پینوشه» در سال ۱۹۷۳، گره‌خورده است. به‌گواه تاریخ، پیش از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ آمریکا در شیلی، که توسط «پینوشه» اجرا شد، حدود بیست سال پیش از آن، کودتایی مشابه در ایران و با علت‌های اقتصادی صورت‌گرفته است؛ کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ م). این کودتا، علت‌های نهان اقتصادی همچون ملی‌شدن صنعت نفت به‌وسیله‌ی مصدق داشته است و همین مسئله می‌تواند شاهد تاریخی خوبی برای اهداف اقتصادی پشت پرده‌ی کودتای «پینوشه» باشد. در واقع دولت چپ‌گرای «آلنده» قصد داشت، دست شرکت‌های چندملیتی را که چپاول منابع اقتصادی شیلی را در دستور کار خود داشته‌اند، قطع کند و همین امر به مذاق «نیکسون»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا خوش نیامده بود.

هر چند برای استناد درباره‌ی چگونگی انجام کودتای شیلی، کشتار و تبعیدهای بعد از آن، منابع بسیار روشنی به فارسی ترجمه‌نشده است، اما بی‌شک یکی از کتاب‌های ارزشمند در این زمینه، اثر «گابریل مارکز» است. «مارکز»، نویسنده‌ی کلمبیایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات است که در این کتاب، ماجرای اقامت پنهانی «میگل لیتین»، کارگردان تبعیدی و سرشناس شیلی را روایت می‌کند.

این کتاب در ایران، با عنوان «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» توسط «انتشارات آگاه» در سال ۱۳۶۸ ترجمه و منتشر شده است. کتاب حاضر مجموعه‌ای از مصاحبه‌های «مارکز» با «لیتین» است که ماجرای شش هفته حضور مخفیانه‌ی «لیتین» در شیلی را روایت می‌کند. «لیتین» پس از دوازده سال تبعید، برای تهیه‌ی فیلمی از وضعیت مردم شیلی در زمان «پینوشه»، مخفیانه وارد شیلی شده بود. مارکز در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد:

«ماجرای اقامت پنهانی «میگل لیتین» در شیلی، به‌لحاظ روش تحقیق، خصلت مواد و مصالحی که

در آن است، نوعی «ریپرتاژ» به‌شمار می‌رود؛ اما در بازسازی پرهیجان ماجرای که هدف نهایی‌اش بی‌گمان، بسی بیش از قصد اولیه‌ی -ساخت فیلمی برای دست‌انداختن و مسخره‌کردن قدرت نظامی شیلی که به‌خوبی انجام گرفته- «لیتین» است، چیزی بیش از اینها وجود دارد».

آخرین فیلم «لیتین» با عنوان «آلنده در پیچ و خم‌ها» (۲۰۱۴)، هفت ساعت پایانی حکومت «آلنده» و نزدیکانش در کاخ ریاست جمهوری است را روایت می‌کند. ساختن این اثر بعد از گذشت بیش از ۴۵ سال، نشان‌دهنده‌ی روح ناآرام «لیتین» در نمایش حقیقتی از ملت شیلی است. «لیتین» در مصاحبه با «مارکز»، همچنان که جزئیاتی از چگونگی تهیه‌ی فیلم خود را مانند «قرار دادن کلاه بوقی بر روی سر پینوشه»، بیان می‌کند، روح کار خود را به‌شکل نامحسوسی، انتقاد از وضعیت کشور و دیکتاتوری «پینوشه»، قرارداد داده است. به‌همین منظور، «لیتین» در اثر خود، برای بیان احساسش نسبت به کودتای صورت‌گرفته، صرفاً به توصیف جزئیاتی از زندگی روزمره‌ی مردم شیلی، بنسده کرده است؛ زندگی‌ای که با مقررات منع عبور و مرور، گشت‌های نامحسوس پلیس و از بین بردن هرگونه آثار دولت سابق همراه گشته است.

نکته‌ی جالب توجه در این کتاب، که از زبان «لیتین» تنظیم شده است، اشاره‌های جزئی و پراکنده‌ی او به اهداف کاملاً اقتصادی آمریکا در این کودتا است. در جای‌جای این کتاب، نام «پسران شیکاگو» آورده شده است که از اطلاع «لیتین» نسبت به دست‌داشتن این گروه در شکل‌گیری کودتا و اتفاقات پس از آن، خبر می‌دهد.

همان‌طور که خانم «نائومی کلاین» نویسنده و پژوهشگر مطرح کانادایی، در کتاب «دکترین شوک» به‌تفصیل به آن اشاره کرده است، پیش از به‌قدرت رسیدن «آلنده» و نگاه‌های اقتصادی متمایل به چپ وی، شرکت‌های چندملیتی فراوانی از منابع ملی شیلی بهره می‌بردند. با روی کار آمدن «آلنده» و دولتی‌کردن این صنایع، معادن، کارخانجات و شرکت‌ها، گروه‌هایی که

از این وضعیت متضرر می‌شدند (شرکت‌های چندملیتی)، به فکر مقابله با «آلنده» افتادند. آن‌ها با لابی‌های فراوان، گروه‌هایی را در داخل کشور، از جمله دانش‌آموختگان اقتصاد دانشگاه «شیکاگو»، که زیر نظر اقتصاددان فقید «میلتون فریدمن» (پدر اقتصاد بازار آزاد) بودند، به‌بهره‌ی ایجاد اقتصاد بازار آزاد، علیه این اقدام دولت تحریک می‌کردند. این شرکت‌ها همچنین افرادی در خارج از کشور مانند «نیکسون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا را متقاعد کردند که به بهانه‌ی جلوگیری از گسترش کمونیسم و به منظور برگرداندن اقتصاد به وضعیت پیش از استقرار دولت، اقداماتی را نسبت به برکناری «آلنده» و دولتش، انجام دهند.

یک سوال اساسی که در این باره وجود دارد، این است که شناسایی چنین کشورهای که متحد ما در استکبارستیزی هستند، به‌عهده‌ی کیست؟ چه کسی باید این افراد و آثار ضداستکباری‌شان را به جامعه‌ی هنری و بعد مردم ما معرفی کند؟ استفاده از این افراد و توانایی‌هایشان برای رساندن پیام انقلاب، توسط چه کسانی صورت می‌گیرد؟ به‌نظر می‌رسد که به‌عنوان یک راهکار، شناسایی چنین ظرفیت‌ها و فرصت‌های پیش روی کشور، توسط مقامات رسمی قابل انجام است. آیا ارتباط‌گیری با این افراد که وجوه مشترک زیادی با ما دارند، جزاین است که باید توسط رابینز‌های فرهنگی در سفارت‌های ما انجام بگیرد؟ آیا نباید ایجاد ارتباط بین هنرمندان متعهد ما با افراد شاخص و البته هم‌فکری چون «میگل لیتین»، برای عمق بخشیدن به ارتباط کشورهای طرفین، در دستور کار سفرا و کاردارهای جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد؟

به نظر می‌رسد یکی از وجوه شکل‌نگرفتن ارتباط ما با سایر کشورهای جهان که نگاه نزدیکی به نگاه انقلاب اسلامی دارند، نبود برنامه‌ی بلند مدت فرهنگی در سفارت‌ها و سایر مراکز فرهنگی ماست؛ بدون شک، «لیتین»‌های زیادی هستند که قربانی عدم شناسایی ما در عرصه‌ی بین‌المللی شده‌اند.



گزارشی از دیدار نادر طالب زاده با فیلمساز بزرگ شیلی؛

وظیفه اجباری سینماگر، تصویر واقعیاتی مثل رنج فلسطینیان است

حرف او را قطع کرد و به او گفت از زمان وقوع انقلاب اسلامی و نامگذاری روز قدس توسط امام خمینی (ره) شمارش معکوس برای اسرائیل و آزادی فلسطین شروع شده است و این یکی از دلایلی است که غرب بواسطه آن، تحریم هایی علیه ایران وضع کرده است.

اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه در برابر گروه کوچک حزب الله شکست خورد و بسیاری از مردم ایران، منتظر روزی هستند که برای آزادی قدس اقدام کنند و درگیری های فعلی که در منطقه وجود دارند، مقدمات این درگیری بزرگ هستند و این ها در حالی است که رسانه های دنیا واقعیت را درباره فلسطین نمی گویند.

«لیتین» دوباره حرف هایش را از سر گرفت و گفت که یک تصویر ارزشش بیشتر از چندین سخنرانی است، اگر می توانستیم واقعیات را به تصویر بکشیم، ملت های مختلف با فرهنگ ها و زبانهای مختلف از طریق آگاهی و اطلاعی که پیدا می کردند، می توانستند در کنار هم و هم صدا شوند و با هم در مقابل سلطه و جنگ ایستادگی کنند.

این کار، جزء وظایف اصلی سینما و سینماگر است که باید در خدمت جامعه و مردم باشد و همین موضوع، یکی از دلایل حضور من در ایران است.

من سینماگری هستم که همیشه درس خوانده ام و به دنبال یادگیری بودم و امروز در مرکزی که وابسته به دانشگاه دولتی شیلی است، به تدریس و تربیت سینماگران جوان می پردازم.

من هر جا که حرکت انقلابی و مبارزه ای وجود داشته باشد، حمایت می کنم و به همین دلایل در خارج از شیلی هم در آمریکای لاتین کارگاه های

پایش قطع شده بود پرسیدم چیزی از عشق یا دوست داشتن می دانی که در جوابم گفت وقتی پایم قطع شده است، چگونه می توانم چیزی از دوست داشتن بدانم.

«لیتین» که ناراحتی در چهره اش پیدا بود، حرف هایش را این طور ادامه داد که فلسطین جزئی از تاریخ من است که سال ها درگیر خشونت شده و هر روز در اثر زورگویی های اسرائیل، کودکان و جوانان کشته می شوند و تانکها مدارس را ویران

دلائل زیادی وجود دارد برای اینکه کاری درباره مردم فلسطین انجام دهیم و درد و رنجهای آنان را به مردم دنیا نشان دهیم، در واقع این کار، یکی از وظایف و مسئولیتهای اجباری ماست.

می کنند.

وضعیت فلسطین، بدترین بخش تاریخ بشریت است و این سرزمین تنها در حال فراموش شدن است حتی در برخی موارد به خاطر سیاست های اسرائیلی ها، اقلام مورد نیازشان را دریافت نمی کنند و در محاصره زندگی می کنند، مردم فلسطین، درد و رنج زیادی تحمل می کنند و نیروهای اسرائیلی با اقداماتشان غرور آنها را می شکنند.

هر کسی این مسائل را ببیند، باید این ها را به دیگران هم نشان بدهد چرا که دلایل زیادی وجود دارد که انگیزه شود برای اینکه کاری درباره مردم فلسطین انجام دهیم و درد و رنجهای آنان را به مردم دنیا نشان دهیم، در واقع این کار، یکی از وظایف و مسئولیتهای اجباری ماست.

نادر طالب زاده که تاثر «لیتین» را مشاهده کرد،

«میگل لیتین»، فیلمساز مطرح ضدکودتای شیلیایی در دومین روز حضورش در تهران، با نادر طالب زاده، دبیر جشنواره مردمی فیلم عمار دیدار کرد.

«میگل لیتین» پس از خوشامدگویی طالب زاده در پاسخ به سوال او درباره چگونگی حضور پنهانی اش در شیلی برای فیلمسازی گفت: برای این کار، قبل از هر چیز، هر کدام از افراد مورد نظرم را انتخاب کردم و در قالب چند گروه تجاری از ملیت های مختلف مثل هلندی، فرانسوی، ایتالیایی و شیلیایی، وارد شیلی شدیم در حالی که هیچ کدام از این افراد مرا نمی شناختند.

در طول حضورم به تمام مناطقی که لازم بود، حتی اعماق معادن رفتم، در تمام بنادر، روستاها، کوه ها و هر جایی که می دانستیم گروه هایی در حال مبارزه با حکومت نظامی «پینوشه» فعالیت می کنند، رفتم، حتی وارد کاخ ریاست جمهوری هم شدیم و با مردم صحبت کردیم چون می خواستیم وضعیت کشور را نشان دهیم. تمام هماهنگی های این سفر خطرناک را هم سرم انجام می داد، بعد از این سفر، فیلم و کتابی هم درباره این کار منتشر شد و من امروز با پشت سر گذاشتن چنین خطراتی در ایران حضور دارم.

طالب زاده از «لیتین» درباره فیلم هایی که او درباره فلسطین ساخته است، پرسید که «لیتین» به طالب زاده گفت: در زمان حضورم در فلسطین و تصویربرداری برای فیلمم، خطرات بیشتری از زمان حضور پنهانی در شیلی در زمان تبعید، تجربه کردم. برای مستند دیگرم هم، «آخرین ماه» که بخشی از آن، وقتی به فلسطین اشغالی رفتم، نیروهای اسرائیلی بسیار اذیت می کردند. زمانی که در فلسطین بودم، از یک کودک که



فیلمساز شیلیایی؛ «چ»، توجه‌هم را جلب کرد

میگل لیتین، فیلمساز مطرح ضدکودتای سینمای آمریکای لاتین در اکرانی خصوصی، فیلم سینمایی «چ» ساخته ابراهیم حاتمی کیا را تماشا کرد.

«لیتین» بعد از تماشای این فیلم، با بیان اینکه محتوا و فرم اثر، توجهش را جلب کرده است، گفت: تکنیک‌های سینمایی به خوبی در فیلم به کار رفته است، فکر نمی‌کردم سینمای ایران این قدر پیشرفته باشد.

وی ادامه داد: داستان فیلم «چ» توجه مرا به خود جلب کرد، به خصوص آن که فهمیدم براساس یک داستان واقعی ساخته شده است، این فیلم، انسان در رنج قرار گرفته را نشان می‌دهد. این فیلمساز شیلیایی با اظهار تأسف اظهار داشت: فیلم‌های خوبی در سینمای ایران ساخته می‌شوند، اما این سینما برای مردم دنیا ناشناخته است، چون فیلم‌های ایرانی در کشورهای دیگر حضور ندارند.

جهانی است، بومیان شیلی جمله‌ای دارند که می‌گویند انسان متعلق به زمین است نه زمین متعلق به انسان. من وقتی فرهنگ ایران و شیلی را مقایسه می‌کنم فاصله عمیقی می‌بینم اما باید رسانه‌ها طوری عمل کنند که ملت‌های مبارز در کنار هم قرار گیرند که البته تنها راه این مسئله، دیالوگ و گفت‌وگوست تا از طریق بتوانیم آینده خوب و بهتری برای بشریت ایجاد کنیم. من اعتقاد دارم روزی می‌رسد که همه ما در صلح باشیم گرچه الان صدای ما چندان شنیده نمی‌شود. هنر به تمام ابعاد اجتماعی یک ملت وصل است، و امروز، فیلمسازان جوان خوبی در شیلی هستند که به موضوعات اجتماعی، کودتا و ... می‌پردازند و در این میان، وظیفه من و امثال من، هدایت و سوق دادن این فعالیت‌هاست، البته در شیلی هم سینماگرانی داریم که فقط نگاه جشنواره‌ای و تجاری دارند اما غالب فیلمسازان جوان شیلیایی به آرمان‌های جامعه شیلی وفادارند.

اگر می‌توانستیم واقعیات را به تصویر بکشیم، ملت‌های مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف از طریق آگاهی و اطلاعی که پیدا می‌کردند، می‌توانستند در کنار هم و هم‌صدا شوند و با هم در مقابل سلطه و جنگ ایستادگی کنند.

آموزشی برگزار می‌کنم، فیلم‌های مثل «ساندینو» و «آلسینو و کرکس» هم شواهد تعهد من به عقیده ام هستند.

برای من خیلی مهم است که هر جایی که لازم باشد مثل شیلی، آرژانتین، کلمبیا، برزیل و ... حضور داشته باشم؛ اگر می‌خواهم سینمای انقلابی داشته باشیم باید همانند کشاورزی که محصول می‌کارد و درو می‌کند، خوب آموزش دهیم و تجاربمان را انتقال دهیم.

سلطه جهانی نمی‌خواهد ملتها به هم نزدیک شوند به همین دلیل است که از طریق رسانه هایش آگاهی درست را از ما می‌گیرد اما ما باید به دنبال راه و روشی باشیم که بتوانیم ملتها را به هم وصل کنیم و این فرقی نمی‌کند شیلی باشد یا ایران چون منظور من این حرف را در سطح



روایت شانزده سال دیکتاتوری در شیلی از قاب دوربین

دینی که «لایتین» به تاریخ شیلی ادا کرد

مارتا سانچز:

به گفته‌ی این کارگردان، او با ساختن این فیلم، به دنبال نقل داستان یک انسان بود: «آنده‌ای که می‌شناخت؛ کسی که هر روز ملاقاتش می‌کرد». «لایتین» برای ساختن این فیلم، به خاطرات زیادی گوش داد و سال‌های زیادی را به مصاحبه با کسانی گذراند که جان سالم از آن دوران به در بردند. «لایتین» در این اثر از طریق کلوزآپ‌های متوالی به زندگی و سرگذشت آنده نگاه می‌کند. او در مصاحبه‌ای با نشریه‌ی «هاوانا ریپورتر»، گفته بود که از کلوزآپ گرفتن خیلی خوشش می‌آید، چراکه با این کار احساس آدم

لاتین، خود را متعهد کرده است که تا پایان عمر، از سینما به عنوان ابزاری برای مبارزه استفاده کند. «لایتین»، پس از نمایش این اثر در دانشگاه مرکزی اکوادور، در پاسخ به منتقدانی که گفته بودند هم‌نسل‌های او فیلم‌های دراماتیک می‌سازند، گفته بود: «ساختن فیلم‌های دراماتیک مسئولیتی برای هم‌نسل‌های من بوده است که در این زمان می‌کردند. اما ساختن این فیلم، از دینی برخاسته است که من نسبت به تاریخ، شیلی و آمریکای لاتین احساس می‌کردم. فیلم «آنده» بزرگ‌ترین خدمتی است که شیلی می‌توانست به جهان ارائه دهد».

«میگل لایتین»، فیلم‌ساز شیلیایی در مراسم رونمایی از آخرین اثر خود به نام «آنده» گفته است: «هنر وسیله‌ای است برای توصیف ناعدالتی به مردم». او در این اثر، آخرین ساعات عمر «سالوادور آنده»، رئیس‌جمهور شیلی را به تصویر می‌کشد که در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ برای رهایی از دست رهبران کودتای این کشور خودکشی می‌کند. این کودتا سبب شد تا شیلی برای مدت ۱۶ سال تحت حکومت دیکتاتوری نظامی قرار گیرد. این عضو موسس هفتاد ساله و مدافع پرو پا قرص نهضت سینمایی آمریکای



۱۱ کودتا سبب شد تا شبلی برای مدت ۱۶ سال تحت حکومت دیکتاتوری نظامی قرار گیرد. این عضو مؤسس هفتاد ساله و مدافع پر و پا قرص نهضت سینمایی آمریکای لاتین، خود را متعهد کرده است که تا پایان عمر، از سینما به عنوان ابزاری برای مبارزه استفاده کند ۱۲

وسیله‌ی آن با انسان‌ها ارتباط بگیرد و انجام وظیفه کند. تجسم او از «آلنده»، نمایش احساسات، اعتماد، قدرت و در نهایت همان طور که ممکن است مخاطب انتظار داشته باشد، ارزانی داشتن تفاوت‌های ظریف یک جنگ جوی شریف، به دوست خود است. همان طور که افراد مسلح از کنار یکی از اجساد «کاخ موند» عبور می‌کردند، در میان هرج و مرج، دود و تخریب، ناگهان کسی در این فیلم متوجه می‌شود که یکی از این اجساد، متعلق به «آلنده» است. «آلنده» با اینکه از تبار یک خانواده‌ی اشرافی بود، اما از سنین جوانی به آرمان‌گرایی سوسیالیستی اعتقاد داشت. «لیتین» نیز در فیلم خود، توانایی «آلنده» را در تعامل با مردم و توجه به خواسته‌های آن‌ها به تصویر می‌کشد. این فیلم‌ساز فوق‌العاده می‌گوید: «آلنده» می‌دانست فدای چه آرمانی خواهد شد. او یک انسان معصوم نبود؛ تنها گناهش این بود که می‌خواست ما از آزادی بیشتری لذت ببریم».

از «آلنده» است؛ چهره‌ای با نشاط، سرسخت و هم‌زمان رمانتیک و عاشق‌پیشه. با وجود انتقادهایی که برخی در این باره ابراز کرده‌اند، «لیتین» می‌گوید: «چرا نباید چهره‌ی رمانتیک و عاشقانه‌ی «آلنده» را به تصویر کشید؟ چرا مردم باید فکر کنند کسی که در ۱۱ سپتامبر خود را کشت، تنها تیراندازی می‌کرده و آن انسان مهربان همیشگی نبوده است؟» «لیتین» با اینکه تا به حال جوایز زیادی را دریافت کرده و دو بار نامزد دریافت «جایزه اسکار» شده است، می‌گوید که نمی‌خواهد در رقابت‌های بیشتری شرکت کند، چرا که این جوایز باعث می‌شوند تا سینما از مسیر حقیقی خود خارج شود. به همین دلیل است که آخرین اثر او در «فستیوال سینمای آمریکای لاتین جدید» در هاوانای کوبا، در بخش خارج از مسابقه به نمایش در می‌آید. «لیتین» بعد از سال‌ها زندگی حرفه‌ای، احساس می‌کند سینما ابزاری است که او می‌تواند به

بهتر نمایش داده می‌شود. کلوزآپ باعث می‌شود تا بیننده درباره‌ی افکار و احساسات شخصیتی که کلوزآپ روی او صورت گرفته است کنجکاو شود. او در این باره گفته است که از چهره‌ی بازیگران به عنوان طراحی صحنه استفاده کرده است. «لیتین» با این کار قصد داشته است روایت این داستان را از طریق نمایش حس شاعرانه و انتزاع، به صورت شخصی‌تر به پیش ببرد تا در واقع چشمان این بازیگران، شاهد بر ماجراهایی باشند که در حال رخ دادن است. از همین رو «لیتین» وجود کلوزآپ‌های زیاد را لازم می‌داند. لیتین همیشه تصریح کرده است که هیچ ابایی در استفاده از کلوزآپ ندارد. «لیتین» گفته است که در برخی از صحنه‌ها، از بازیگران غیرحرفه‌ای استفاده کرده است و او این توانایی را دارد که با هرکسی که در اطرافش است، کار کند. تنها چیزی که برای او مهم است، چگونگی ابراز احساسات است. به همین خاطر بود که «لیتین» به دنبال نمایش چهره‌ی واقعی

«جزیره‌ی داوسن - ۱۰» ساخته‌ی لیتین

دوران تبعید روی پرده‌ی سینما

در سال ۱۹۷۳ درگیر آن بودند. «میگل لیتین» در سال ۱۹۸۵ هنگامی شهرت یافت که به‌طور قاچاقی وارد شیلی شد و فیلمی از زندگی مردم، زیر سلطه‌ی رژیم سرکوبگر «آگوستو پینوشه» ساخت.

«لیتین» دوبار در رده فیلم‌های خارجی، نامزد جایزه اسکار شده است؛ یک‌بار در سال ۱۹۷۶ برای فیلم «نامه‌های ماروسیا» درباره‌ی کارگران معادن در شیلی و بار دیگر در سال ۱۹۸۳، برای فیلم «آلسینو و کندور» در مورد صعود ساندنیست‌ها به قدرت در نیکاراگوئه.

پی‌نوشت:

۱. انقلاب «ساندنیست‌ها» در نیکاراگوئه به رهبری «اورنگا»، طی یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی طولانی، چند ماه پس از انقلاب ایران پیروز شد و شوک جدیدی به آمریکا وارد نمود.

آمریکا و ونزوئلا به تبعید گذراند. هنگام نمایش افتتاحیه‌ی این فیلم در «سانتیاگو» «بیتار» که در میان تماشاچیان بود، به‌وضوح تحت‌تأثیر قرار گرفته بود. او به خبرنگاران گفت: «خوشحالم چیزهایی را که در تبعید برای فرزندانم می‌نوشتم، به‌روی پرده‌ی سینما رفته‌است. همچنین خانم «میشل باشلت»، رئیس‌جمهور شیلی که او نیز بعد از کودتا در «سانتیاگو» در رژیم نظامی تحت‌شکنجه قرار گرفته بود، از دیدن فیلم متأثر شده بود. «باشلت» پس از دیدن فیلم، گفته بود: «این فیلم احساس آن زمان را خیلی خوب ثبت کرده است.

«لیتین»، «جزیره‌ی داوسن - ۱۰» را در سال ۲۰۰۸ فیلم‌برداری کرد. او این فیلم را در همان آب و هوای زمستانی ساخت که زندانیان سیاسی

فیلم جدید «میگل لیتین»، کارگردان نامدار شیلیایی، درباره‌ی زندان جزیره‌ی «تیرا دل فونگو» است؛ نوعی زندان «گوانتانامو» برای زندانیان سیاسی که ۳۵ سال پیش، شرایطی جهنمی را در آنجا گذرانده‌اند. جزیره‌ی «داوسن»، که با آب و هوای طوفانی، در ورودی غربی «تنگه‌ی مازلان» در جنوب شیلی قرار دارد، بیش از یک سال محل نگهداری ۹۹ سیاست‌مدار و شخصیت نزدیک به رئیس‌جمهور «سالوادور آلنده» بود. فیلم «جزیره‌ی داوسن - ۱۰»، فیلمی به کارگردانی «میگل لیتین» است که عمدتاً براساس زندگی‌نامه‌ی «سرگیو بیتار»، وزیر معادن دولت «آلنده» ساخته شده است. «بیتار» مدت کوتاهی پس از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، با چشمانی بسته به جزیره‌ی «داوسن» برده شد. «بیتار» همان زندانی شماره ۱۰ در این زندان بود که عنوان فیلم به آن اشاره دارد. او اکنون ۶۹ ساله و وزیر خدمات عمومی در دولت چپ‌میانه رئیس‌جمهور «باشلت» است؛ «بیتار» در سال ۱۹۷۴، از زندان آزاد شد و بقیه سال‌های دیکتاتوری را در



هنگام نمایش افتتاحیه‌ی این فیلم در «سانتیاگو» «بیتار» که در میان تماشاچیان بود، به‌وضوح تحت‌تأثیر قرار گرفته بود. او به خبرنگاران گفت: «خوشحالم چیزهایی را که در تبعید برای فرزندانم می‌نوشتم، به‌روی پرده‌ی سینما رفته‌است»

DAWSON

ISLA 10



UN FILM DE MIGUEL LITTIN (BASADO EN EL LIBRO "ISLA 10" DE SERGIO BITAR)
BENJAMIN VICUNA / PABLO KRÖCH / SERGIO HERMANDET / LUIS DIBO BERTRANDO DUARTE Y CRISTIAN DE LA FUENTE

مبارزه‌ی سینماگران آمریکای لاتین در برابر دیکتاتوری

هنر؛ مسیری برای مبارزه با دیکتاتوری

حسین جاوید

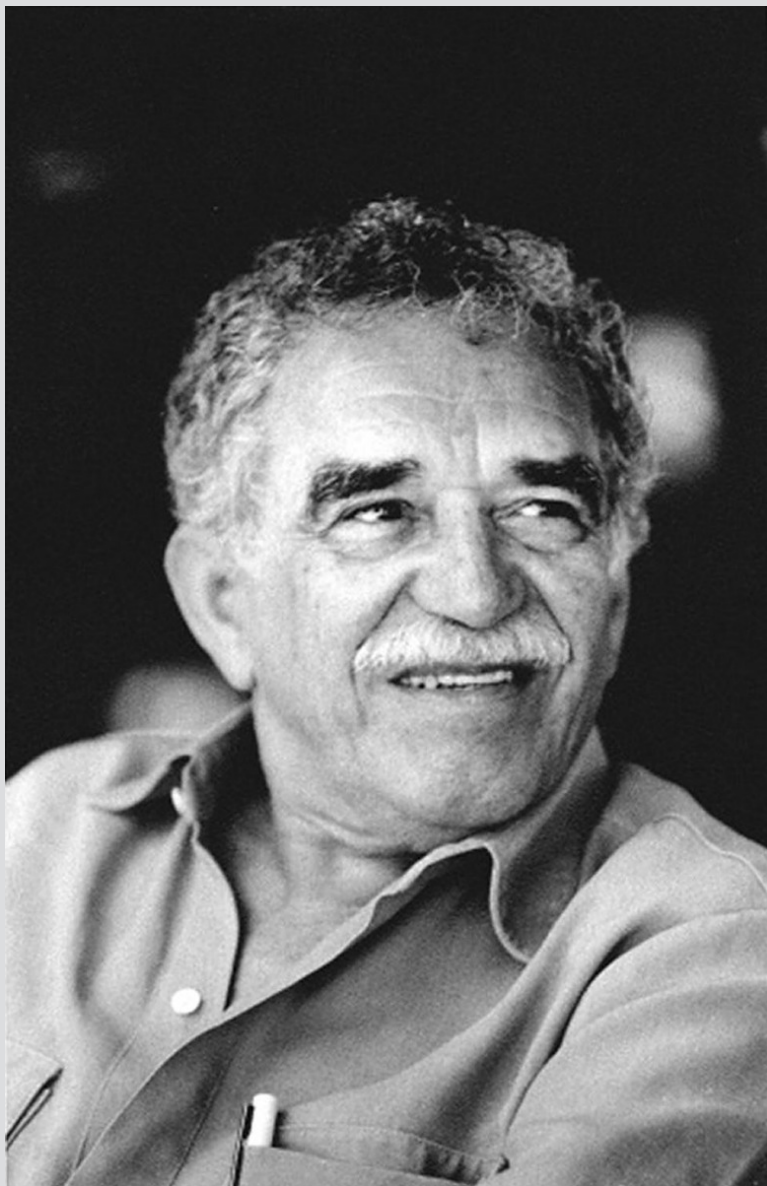
«لیتین» تمام دوران «پینوشه» را در تبعید گذراند و در همه‌ی این مدت، نامش جزو فهرست پنج هزار شیلیایی قرار گرفت که ورودشان به کشور «اکیدا ممنوع» بود. در سال ۱۹۸۵، دوازده سال بعد از کودتا و تبعید، «لیتین» تصمیمی شجاعانه و البته بسیار مخاطره‌آمیز گرفت. او قصد کرده بود که با قیافه‌ای مبدل و به‌طور غیرقانونی وارد شیلی بشود و آنجا فیلمی از زندگی ملت زیر سلطه‌ی دیکتاتوری بسازد. «لیتین» می‌خواست علاوه‌بر نشان دادن رنج و درد و فقر و سرخوردگی مردم و آزادی‌خواهان، دستگاه‌های پلیسی و امنیتی «پینوشه» و ابهت پوشالی‌اش را به تمسخر بگیرد. میگل لیتین، سرانجام با حمایت امنیتی و تشکیلاتی گروه مقاومت زیرزمینی شیلی و به‌لطف برنامه‌ریزی دقیق، چهره‌پردازی چیره‌دستانه و آموزش‌های دشوار روحی و جسمی در قالب یک بازرگان اورگوئه‌ای و با گذرنامه‌ای جعلی، وارد خاک شیلی شد. پیش از او، سه گروه فیلم‌بردار اروپایی با مجوزهای قانونی از دولت شیلی، وارد خاک این کشور شده بودند؛ درحالی که فقط سرپرستان گروه‌ها از ماجرا آگاه بودند و می‌دانستند که قرار است آن‌جا، با کارگردانی و هدایت لیتین، فیلمی مستند بسازند. بازی مرگ و زندگی بود و در صورت آشکارشدن ماجرا، هم جان «لیتین»

که «آگوستو پینوشه» و یارانش کاخ «مونه‌دا»، مقر ریاست جمهوری را زیر بمباران هواپیماها و چکمه‌های سربازان له کردند و زمینه‌ساز مرگ «آلنده» شدند، شیلی وارد فصل تازه‌ای از حیات تاریخی‌اش شد؛ فصلی تاریک و سرد و خون‌بار. «ژنرال پینوشه» به سرعت دیگر مدعیان قدرت را کنار زد و خودش را رئیس جمهور شیلی معرفی کرد. هزاران نفر از یاران «آلنده» کشته و ناپدید

نتیجه، دل‌گرم‌کننده و کوبنده بود. «لیتین» و گروهش، ۳۲ هزار متر فیلم از شیلی بیرون آوردند و با استفاده از آن‌ها یک فیلم دوساعته‌ی سینمایی و یک فیلم چهارساعته‌ی تلویزیونی در اسپانیا تدوین کردند. این فیلم‌ها و نحوه‌ی ساخت آن‌ها، ضربه‌ای کاری بر «پینوشه» و حکومتش بود. همه‌ی غرور و اقتدار آن‌ها زیر سوال رفته بود

و زندانی شدند و ژنرال‌ها هر آنچه را که مختصر رنگ و بویی از خواست و اراده‌ی مردم و نسبتی با دموکراسی داشت، ناپود کردند. «میگل لیتین» هم از موج انتقام‌گیری‌ها و تصفیه‌ها در امان نبود. در روز کودتا، به طرز معجزه‌آسایی، از اعدام خیابانی نجات پیدا کرد و بعد از سه ماه، موفق شد به همراه همسر و سه فرزند خردسالش شیلی را ترک کند و به مکزیک پناهنده شود.

دیکتاتوری در آمریکای لاتین یک سنت سیاسی ریشه‌دار و دیرپاست. از حدود دو دهه‌ی پیش، اصلاحات بزرگی در کشورهای آن منطقه انجام گرفته است و دولت‌های دموکراتیک بر سر کار آمده‌اند؛ اما پیش از آن، آمریکای لاتین در تسخیر دیکتاتورهای تمامیت‌خواه قرار داشت. از مصیبت اجتماعی و فاجعه‌ی انسانی که بگذریم، دیکتاتوری برای ادبیات و هنر نعمت بود! بدون آن فضای بسته‌ی سیاسی، شاه‌کارهای «یوسا»، «آستوریاس»، «فوننتس»، «کورتاتار»، «ساباتو» و ... را - دست‌کم در شکل فعلی - نداشتیم. نویسندگان، هنرمندان و سینماگرهای آمریکای لاتین هرگز در برابر دیکتاتورهای کشورشان کوتاه نیامدند و به مبارزه با سرکوب، وحشت و تمامیت‌خواهی آن‌ها برخاستند؛ کتاب نوشتند، فیلم ساختند و راوی صادق پوچی، ویرانی، ترس و حسرتی شدند که زیر ظاهرسازی‌ها و پروپاگاندای حکومت‌ها نفس می‌کشید. «میگل لیتین»، فیلم‌ساز تبعیدی شیلیایی، یکی از بهترین نمادهای مبارزه با دیکتاتوری است. «لیتین»، پیش از کودتای خونین و دردناک ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، از سینماگران مشهور و از یاران «سالوادور آلنده»، رئیس‌جمهور محبوب و قانونی شیلی بود. هنگامی



نویسنده‌ها، هنرمندها و سینماگرهای آمریکای لاتین هرگز در برابر دیکتاتورهای کشورشان کوتاه نیامدند و به مبارزه با سرکوب، وحشت و تمامیت خواهی آن‌ها برخاستند؛ کتاب نوشتند، فیلم ساختند و راوی صادق پوچی، ویرانی، ترس و حسرتی شدند که زیر ظاهر سازی‌ها و پروپاگانداي حکومت هانفس می‌کشید

در خطر بود و هم جان اعضای گروه‌های فیلم‌برداری. با این وجود، همه چیز طبق برنامه جلو رفت و «لیتین» شش هفته به هرجایی که می‌خواست مسافرت کرد و از هرجا و هرکسی که دلش می‌خواست، فیلم گرفت. او حتی موفق شد از طریق مجوز گروه ایتالیایی، به داخل «کاخ مونه‌دا»، مقر پینوشه راه پیدا کند و از آن‌جا فیلم بگیرد.

نتیجه، دل‌گرم‌کننده و کوبنده بود. «لیتین» و گروهش، ۳۲ هزار متر فیلم از شیلی بیرون آوردند و با استفاده از آن‌ها یک فیلم دو ساعته‌ی سینمایی و یک فیلم چهار ساعته‌ی تلویزیونی در اسپانیا تدوین کردند. این فیلم‌ها و نحوه‌ی ساخت آن‌ها، ضربه‌ای کاری بر «پینوشه» و حکومتش بود. همه‌ی غرور و اقتدار آن‌ها زیر سوال رفته بود. «لیتین»، شش هفته آزادانه گشته بود و تا بیخ گوش «پینوشه» جلو رفته بود و فیلم گرفته بود! بدون آنکه نیروهای امنیتی بویی از ماجرا ببرند. از دیگر سو، همه‌ی دروغ‌ها و تبلیغات و ظاهر فریبی‌ها، بیش از پیش، نمایان شده بود. حالا، مردم دنیا نسبت به نابودی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شیلی، زیرلای دیکتاتوری نظامی، تصویری واضح و انکارناپذیر در پیش چشم داشتند.

کار «لیتین» آن قدر بزرگ و چشم‌گیر بود که «گابریل گارسیا مارکز» تصمیم گرفت آن را تبدیل به یک کتاب کند. «مارکز» و «لیتین» از مدتی قبل باهم آشنایی و دوستی داشتند. در سال ۱۹۸۰، «لیتین» فیلم «بیوه‌ی مونتیل» را براساس سرگذشت «مارکز» ساخته بود. «لیتین» پای گفت‌وگو با «مارکز» نشست و هجده ساعت از تجربه‌های سفرش سخن گفت. «مارکز» نوارها را پیاده کرد و به متنی شش صد صفحه‌ای رسید. او با ویرایش و بازنویسی متن، آن را به یک کتاب دو بیست صفحه‌ای تبدیل کرد و با نام «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» انتشار داد. «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی»، در اصل و با توجه به شیوه و مصالح کار، یک «رپورتاژ» است، اما ناگفته پیداست که هر نوشته‌ای از زبردست «مارکز» بیرون بیاید، رنگ و بویی از خلافت به خود می‌گیرد و به اثری خواندنی بدل می‌شود. «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی»، از این قاعده مستثنا نیست. متن با جذابیتی خیره‌کننده و روایتی

سوزانده است.

متأسفانه کتاب «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی»، چندان مورد توجه بازار کتاب ایران قرار نگرفته است. این رمان را دو نفر به فارسی ترجمه کرده‌اند: «باقر پرهام» و «محمد حفاظی». ترجمه‌ی آقای «حفاظی» را «نشر خامه»، با عنوان «باگزشت پنهانی به شیلی»، در سال ۱۳۶۹ به بازار فرستاد و دیگر تجدید چاپ نداشت. ترجمه‌ی آقای «پرهام» بعد از چاپ اولش در سال ۱۳۶۷، فقط یک بار بازنشر شد. ترجمه‌ی آقای «حفاظی» دقیق است، اما فارسی آن به پای فارسی پخته و جان‌دار ترجمه‌ی پرهام نمی‌رسد و چند سطری هم حذفیات دارد که در ترجمه‌ی «پرهام» اعمال نشده‌اند.

مسحورکننده پیش می‌رود و چیزی از رمان‌های دست‌اول نویسنده کم ندارد. «مارکز» در ماجرای «میگل لیتین» با تخیل خودش تغییراتی ایجاد کرده و اثری را آفریده است که به‌رغم پایه‌ی مستندش، مثل یک رمان پلیسی، جذاب و پرکشش و گیراست.

این کتاب، به‌نوبه‌ی خودش، تیری بر پیکر حکومت ژنرال‌ها در شیلی بود که پایه‌های حکومت «پینوشه» را لرزاند. این اثر در سرتاسر دنیا با استقبال مواجه شد و مردم را با واقعیات تیره و اندوه‌بار شیلی آشنا کرد. «پینوشه» آن قدر از این کتاب زخم خورد که در سال ۱۹۸۷، وزارت کشور شیلی اعتراف کرد ۱۵ هزار نسخه از آن را مصادره کرده و در شهر «والپاره‌زو»

آثاری که لیتین برای مبارزه با دیکتاتوری ساخت

سینما گردغدغه مند مبارز مردمی

ساموئل فریمتون، خبرنگار گاردین

«هریک از فیلم‌های من متناظر با یک لحظه از حیات سیاسی شیلی است». این موضع محکم «میکل لیتین» از همان ابتدای دوران کارگردانی او وجود داشته است. مسئله‌ای که اگرچه امروز به لحاظ جغرافیایی گسترش یافته است، ولی همچنان بُعد سیاسی خود را حفظ کرده است. به طور یقین این نوع نگاه «لیتین»، منتقدانی را هم در مقابلش قرار داده است، ولی منصفانه است اگر بگوییم که بهترین کاری که «لیتین» تا به حال انجام داده است، برانگیختن تضادها به آرمان‌های سوسیالیستی از طریق درس‌های تاریخی بوده است.

تربیع این دایره^۱ و با برای «لیتین»، دریافت چگونگی بقای امپریالیسم، دیکتاتوری و انقیاد،

«اعمال ماروشیا»^۲ به تاریخچه‌ی خشونت‌بار شیلی توجه کرد. این فیلم ریشه‌های سلطه‌ی راست‌گرا را در یک کمپانی معدنی انگلیسی، به تصویر می‌کشد که در اوایل قرن، یکی از شهرهای کوچک شیلی را استثمار کرده بود و در نهایت با شکنجه، گروگان‌گیری و قتل عام پایان یافت. هرچند از نظر برخی، این فیلم بیش از حد یک جانبه بود؛ به توصیف یکی از منتقدان «این چیزی بیش از یک تمجید استالینی، از شکوه فداکاری به روش خودکشی^۳ نیست». با این حال، «اعمال ماروشیا» برای «لیتین»، نامزدی جایزه‌ی بهترین فیلم خارجی را به ارمان آورد.

از اینجا پیشه‌ی او وارد مسیر متفاوتی شد. ظهور اسلوبی برای «رنالیسم جادویی» آمریکای لاتین

به ما این امکان را می‌دهد تا مرز کارهای او را بین احساسات سیاسی با ابتکار و خلاقیت‌های سینمایی واقعی دنبال کنیم. فیلم «شغال ناهولتورو»^۴ با شجاعت به دیدگاه (جایگاه) ایدئولوژی در داستان حقیقی یک دهقان بی‌سواد که همسر عرفی و پنج فرزندش را کشته است، می‌پردازد. «لیتین» با انتخاب این شخصیت‌پردازی از شیطان، طنز یک دهقان را نشان می‌دهد که تنها در لحظه‌ی شکنجه‌های قضایی به «خود روشنگری»^۵ می‌رسد؛ او تنها زمانی باسواد می‌شود که باید گواهی مرگ خود را امضا کند و تنها زمانی یک کاتولیک خوب می‌شود که قرار است به عنوان یک کاتولیک بمیرد؛ اما خود فیلم می‌خواهد که از جاودانه ساختن اشکال بورژوازی اجتناب کند؛ فلاش‌بک‌ها در میانه‌ی فیلم، زمانی به اوج می‌رسد که جرم در واقع رخ داده است؛ دیالوگ واقعی دهقان استفاده می‌شود؛ و فیلم برداری متحرک^۶ و تکنیک‌های ژورنالیستی به طور هم‌زمان، احساسی از سندیست و دست‌کاری را به مخاطب القا می‌کند.

این فیلم، «لیتین» را به مقام کارگردان‌های طراز اول آمریکای لاتین رساند؛ دستاوردی که آن را در فیلم «سرزمین موعود»^۷ نیز حفظ کرد. در این اثر او مجدداً با جزئیات تاریخی دقیق، سرگذشت یک شورش مردمی را نقل می‌کند که در نهایت توسط ارتش، قتل عام شدند. اما این اثر رو به یک نگرش سینمایی وسیع‌تر حرکت کرد و با ستاره ساختن از دهقانان منطقه‌ی «سانتا کروز»، ابهام نمادگرایی مردمی^۸ را در یک حکایت^۹ از ضعف‌های اتحاد مردمی «آلنده»، به تصویر کشید. دو ماه پس از ایجاد این اتحاد، یک کودتای نظامی به دولت «آلنده» پایان داد. پس از کودتا، «لیتین» به مکزیک رفت و در فیلم





6. folk symbolism
7. allegory
8. Actas de Marusia
9. suicidal sacrifice
10. intellectual culture
11. El recurso del método
12. Carpentier
13. La viuda de Montiel
14. Alsino y el condor
15. four film crews
16. Acta General de Chile



«لیتین» اما در فیلم «آلسینو و گنذر»^{۱۴}، که موضوع آن رؤیای یک پسر بچه برای پرواز است، اوج گرفت؛ این فیلم بازگشت «لیتین» به واقعیت‌های معاصر آمریکای لاتین را در بستر حکومت سال ۱۹۷۹ «خانواده‌ی سوموزا» در نیکاراگوئه نشان داد. برخی شاهد هم‌دردی سیاسی این فیلم بودند که مانع از ورود آن به بخش رقابت‌های جایزه اسکار بهترین آثار خارجی شد. اما این فیلم از نظر سینمایی، در ترسیم یک چشم‌انداز قوی و احساسی از دریچه‌ی نگاه یک بچه‌ی لنگ به کشوری که به‌خاطر جنگ داخلی، چندپاره شده است، فراتر از اهداف سیاسی آن عمل کرد. چشمان بی‌گناه آن بچه، همانی است که وقتی «لیتین» پس از دوازده سال تبعید، برای به‌تصویر کشیدن زندگی

تحت حکومت «پینوشه»، به‌طور پنهانی به شیلی بازگشت، تلاش می‌کرد تا آن را تسخیر کند؛ زمانی که او به یک تاجر اروگوئه‌ای تغییر شکل داد و به‌صورت مخفیانه چهار گروه فیلم‌برداری^{۱۵} را کارگردانی کرد. مستند چهار قسمتی که با نام «قانون عمومی شیلی»^{۱۶} ساخته شد، تصدیق بر انعطاف‌پذیری و دلیری «لیتین» است.

جایگاه «لیتین» در تاریخ فیلم‌سازی آمریکای لاتین حتمی است و البته دلایل آن فراتر از بحث زیبایی‌شناسی است. به‌شکلی متناقض، آنچه او برای نسل‌های آینده در نظر گرفته است، از بخش زیبایی کارهایش می‌کاهد. حساسیت او به تغییر فضای سیاسی، او را به یک کارگردان غیرقابل پیش‌بینی مبدل ساخته است؛ با این حال، نویدبخش آینده‌ای روشن است.

پی‌نوشت:

۱. این مسئله از جمله مسائل حل نشده‌ی ریاضیات قدیم است که در اینجا به‌صورت کنایه از سوی نویسنده به کار رفته است.
2. El chagal de Nahueltoro
3. selfenlightenment
4. handheld camera shots
5. La tierra prometida

در ذائقه‌های ادبی اروپا و آمریکا، نشان داد که «لیتین» یک روابط حسنه‌ی موازی با فرهنگ روشن‌فکری^{۱۷} «غربی» برقرار می‌کند یعنی همان عامل پیشین آلودگی فرهنگی- فیلم «علت دولت»^{۱۸} که براساس رمان «کارپنتیه»^{۱۹} ساخته شد، بسیار فکورانه و زیرکانه از نقل‌قول‌های «زنه دکارت» برای به‌تصویر کشیدن یک دیکتاتور تبعیدی آمریکای لاتینی، استفاده کرد؛ اما این فیلم نیز دوباره نگرانی «لیتین» را درباره‌ی اشکال ایدئولوژی‌ای که از دیکتاتوری چشم‌پوشی می‌کند، آشکار کرد - در اینجا در توهم عینیت: «دیکتاتور براساس رفتارشان ممکن است فردی نازنین و قابل درک به نظر برسد، اما هم‌زمان آشکار می‌کند که خودش تا چه اندازه به‌وسیله‌ی ایدئولوژی امپریالیسم نابودشده است... بنابراین من نمی‌خواهم بر فرد تأکید کنم». آینه‌ها، نقاشی‌ها و چراغ‌ها نور را منحرف و تنویر و شناسایی را نامطمئن می‌کنند: «این نمایشی از بازتاب‌های میان حقایق، دروغ‌ها، و ابهامات است و از به‌هم پیوستن تمام این عناصر، مخاطب خواهد توانست برای دریافتن چیستی حکومت دیکتاتوری، یک نتیجه‌گیری را انجام دهد». «علت دولت»، یادداشت پرسرو صدای بدبینی سیاسی خود «لیتین» تبعیدی است؛ یادداشتی که در «بیوه مونتیل»^{۲۰} طنین‌انداز شد. این فیلم بیوه‌ی یک ستمگر محلی را نشان می‌داد که به‌تدریج از خودفریبی‌های گذشته‌اش آگاه می‌شود. با وجود اینکه قصه را «گارسیا مارکز» آماده کرده بود، اما فیلم توانست به‌خوبی بدرخشد.

با وجود مشکلاتی که برای ساختن فیلم مردمی وجود دارد

«سینمای مردمی» را ادامه می‌دهم

میگل لیتین

«سینما»، هنر بزرگ عصر ما

زمانی که در سینما یک تئاتر بزرگ را اجرا می‌کردم، متوجه شدم که به طور حتم، «سینما» هنر بزرگ عصر ما است. من از هنر تئاتر کنار نکشیده‌ام، اما به نظرم سینما یک فعالیت حیاتی‌تر است. البته قبل از کارگردانی سینما، کارگردان تلویزیون بودم و حتی قبل از آن، نویسنده‌ی اشعار اپرا بودم. به عبارتی آبراهایی را که خودم می‌نوشتیم، هدایت می‌کردم. بعدها به انجام برنامه‌های دیگری پرداختم و فقط در این اواخر در تئاتر تلویزیون کار کردم. آن موقع، کار در سینما فقط امتیاز کسانی بود که خود را وقف این کار کرده باشند. فیلم‌گرفتن فوق‌العاده سخت بود.

■ برای موضوع «شغال ناهوالتورا» دو سال و نیم وقت صرف کردم

اولین فیلم سینمایی خودم (شغال ناهوالتورا) را بعد از غلبه بر کلی مشکلات، شروع کردم. در حالی که فیلم‌نامه و اشعار اپراهایم را به همراه داشتم، تمام ایده‌های اصلی را با تعداد زیادی از افراد، ظرف سه روز نوشتم. با اینکه نوشتن فیلم‌نامه، سه روزه به پایان رسید، ولی برای انتخاب موضوع، تا بیش از دو سال و نیم، وقت صرف کردم؛ با افراد زیادی صحبت کردم و حرف‌هایشان را ضبط کردم. اسناد لازم مثل روزنامه‌ها، مقالات، سوابق و ... را جمع کردم. به این ترتیب تمام این موارد را در ذهنم پردازش می‌کردم و گاهی وقت‌ها خیلی از چیزهایی را که در حال نوشتن آن بودم، به‌دور می‌ریختم! سرانجام،

همان‌گونه که گفتم نوشتن فیلم‌نامه فقط ۳ روز طول کشید. البته در تلویزیون نیز کار می‌کردم. اعتراف می‌کنم که چندین مرتبه به فکر ساختن یک برنامه‌ی تلویزیونی ساده برای فیلم «شغال ناهوالتورا» افتادم، اما به خاطر مشقت‌های فراوانی که این کار داشت، آن را انجام ندم.

■ مسیر «سینمای مردمی» را ادامه می‌دهم

کاملاً موافق هستم که کار در سینمای مردمی، بسیار سخت است، اما رقابت دقیقاً همان‌جا است. متوجه این موضوع هستم که قسمت اعظمی از موفقیت من، مدیون موضوع فیلم اول من بود؛ موضوعی که با گوشت و خون مردم آمیخته بود. البته هرکاری که من انجام می‌دهم، صرفاً هم به خاطر موفقیت اولین فیلم من نیست. فکر می‌کنم معقول است که ارتباط خود را با توده‌ها و گروه‌ها حفظ کنیم. حالا که من راه را برای ادامه‌ی زندگی‌ام خواهم رفت، تصمیم دارم حرکتیم را در همین خط و مسیری که دارم، ادامه دهم. اگرچه پیش‌بینی می‌کنم که فیلم مردمی، مشکلات زیادی را به بار خواهد آورد؛ سختی‌هایی که نه فقط در شیلی، بلکه در هر کشوری در دنیا، می‌تواند به وجود بیاید.

ما بیانیه‌ای به اسم «اتحاد فیلم‌سازان مردمی» را نوشتیم و امضا کردیم. این بیانیه جایگاه یک سینمای انقلابی را تشریح می‌کند. از نظر من سینمای به دور از مردم، تبدیل به یک محصول برای طبقه‌ی کوچک بورژوازی خواهد شد. فکر می‌کنم سینمای انقلابی نه تنها در محتوای خود، بلکه در حالت‌های خودش هم باید مردمی باشد

و این مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. در واقع اگر در فیلم خودتان از زبان انقلابی استفاده کنید، در برابر افرادی که شما را به سادگی نمی‌فهمند، ریسک کرده‌اید. با این حال، حرف آخر را مردم می‌زنند؛ مردمی که می‌توانند با دیدن فیلم، به ما انگیزه بدهند.

■ به یک سینمای مبارز معتقدم

من یک نگاه انتقادی به سینما دارم. با اعتقادی که به سینمای مبارز دارم، نمی‌توانم سینمای شیلی و آمریکای لاتین را به گونه‌ای دیگر تصور کنم. فکر می‌کنم که تمام آفرینش‌های هنری، با زمینه‌های حقیقی زندگی ما، وفق پیدا می‌کند. با این حال منظور من از «سینمای مبارز» خیلی گسترده است. بین هنری که به دگرگونی‌های اجتماعی و هنری می‌پردازد، با هنری که در سطح یک بخش‌نامه و دستورالعمل رسمی هست، تفاوت زیادی وجود دارد. هنر مبارز، همان هنری است که هویت ما را نجات می‌دهد و به فرهنگ روشن رهنمون می‌شود؛ فرهنگی که انسان در آن نهاد است و نه گزاره. «سینمای مبارز» نه تنها به یک نوسازی و اصلاح محتوا اشاره می‌کند، بلکه نوع زبان را نیز مد نظر قرار می‌دهد. «سینمای مبارز» در شیلی، همان جستجو، پیدا کردن و نشان دادن تصویر ملت شیلی است و ما باید خود را در این واقعیت قرار دهیم. ملت ما در خطر از دست دادن هویت و ارزش‌های است.

البته به نظرم باید چندین نوع متفاوت سینما، وجود داشته باشد؛ مانند تفاوتی که بین کارگردان‌ها، برداشت‌ها و تفاسیری که



GUION Y DIRECCION
MIGUEL LITVIN
CAMARA
HECTOR RIOS
MUSICA DE
SERGIO ORTEGA
CON
NELSON VILLAGRA
SHENDA ROMAN
Producida por la
Universidad Catolica
de Chile
UN FILM MUSIDORA

EL CHACAL DE NAHUELTORO

ساخته شدن هستند. من این مسئله را ناشی از فرهنگ جدیدی می‌دانم که در حال پدیدار شدن است. در حال حاضر فرهنگ مردمی به خاطر حرکت علیه نفوذ فرهنگی به تنها پادزهر موجود تبدیل شده است. همچنین شیلی برای فروش فیلم‌هایش، بازارهای خوبی را در تمام کشورهای سوسیالیست دارد و این وابستگی خارجی ما را در تولید آثار پایان می‌دهد.

■ **به دنبال بازیابی هویت خود هستیم**
فیلم‌هایی که من تلاش می‌کنم بسازم، فیلم‌های انسان‌گرا و متعهد به عالی‌ترین انگیزه‌های

ملت، شخصیت‌هایی وجود دارند که اتفاقات زیادی برایشان می‌افتد و تمام این‌ها باید به تصویر کشیده شود؛ این دقیقاً همان سینما است.

از طرفی با دیدن کارهای بزرگی که در سینمای سال‌های اخیر صورت گرفته است، آینده‌ی روشنی را برای سینمای شیلی متصور هستم. نسلی به وجود آمده است که سینمای ما را به کلی دگرگون خواهد کرد. نسلی که تعهدات سیاسی کاملاً واضحی دارد و در پی استعمار زدایی با تکیه بر خود مردم است. در حال حاضر فیلم‌هایی با قدرت و انرژی بیشتری در حال

می‌توانند واقعیت ما را نشان دهند، وجود دارد. یک سینمای مبارز نمی‌تواند فقط با یک لحن وجود داشته باشد. ایجاد یک جنبش سینمایی به صورتی که همه مثل هم فکر کنند، ممکن نیست.

■ **سینما: ابزار نمایش تاریخ یک ملت**
فیلم‌ساختن مانند صحبت کردن با مردم است. به نظرم ساختن فیلم، به اندازه‌ی محبت کردن ما آسان است. به عبارتی الفبای سینما خیلی ساده است؛ مثل زمانی که کسی شروع به گفتن داستان می‌کند. در یک مرحله‌ای از تاریخ یک

را برطرف کنند. ما تولید را بالا می‌بریم، اما این فیلم‌ها در کجا به نمایش گذاشته می‌شوند؟ جامعه کجا قرار دارد؟ امکان تأمین بخش صنعتی در کجا وجود دارد؟ چون هرگاه صحبت از سینما می‌شود، صحبت از یک پدیده‌ی ظریف‌طبع است. سینما یک هنر صنعتی است و در مواقع کمتری به‌عنوان هنر دیده می‌شود. پس این محصول که صنعتی است، برای آماده‌شدن و برای ادامه‌ی پیشرفت، نیاز به منابع مالی دارد، نیاز به مشتری دارد. مشتریان ما توسط صنعت بزرگ آمریکای شمالی، محاصره شده‌اند و این یک استعمار فرهنگی است. اگر رؤسای ما متوجه این امر می‌شدند، ما می‌توانستیم قدم بزرگی برداریم. راه‌کار بسیار ساده است؛ همان قدر که تولیدات و فیلم وجود دارد، تماشاچی‌هایی وجود دارند که باید دوباره جذب شوند. باید به سمت جوانان رفت. اینجا نوبت جذب خواسته‌ها است. اگرچه ما از لحاظ سیاسی تقسیم شده‌ایم، اما اکنون زمان بازیابی فضا و احساس است. یک حس در بین آمریکای لاتین به جریان می‌افتد. این احساس تنها توسط فیلم‌ساز القا نمی‌شود، بلکه بخشی از آن ناشی از مخاطب است؛ چه زن و چه مرد.

■ **ملیت بزرگی به نام «آمریکای لاتین» / ما میوه‌ی تمامی فرهنگ‌های دنیا هستیم**
وقتی به جایی برسیم که در ادبیات، آزادی داشته باشیم، این ادبیات، کشور به کشور منتقل می‌شود. کسی نمی‌پرسد که «گارسیا مارکز» کلمبیایی بوده‌است یا آرژانتینی و یا اهل شیلی؛ «او اهل آمریکای لاتین است». نویسندگان زیادی هستند که آثارشان خوانده و دیده می‌شود، شاعرانی همچون «نرودا» و فیلم‌سازانی که ما مدیون آن‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم هیچ‌کدام از این آثار را به ملیت‌ها محدود کنیم. ما به ملیت بزرگی به نام «آمریکای لاتین» تعلق داریم و اکنون وقت آن است که با یکدیگری یکی شویم

سه کشور قرار دارند. به نظرم در آمریکای لاتین، امری بیش از یک هنر سینما وجود دارد. یک سینمای پیشرفته وجود دارد که حتی می‌تواند با مراکز از این صنعت هم چون «هالیوود» رقابت کند و آن، سینمای آرژانتین و برزیل است. سینماهای دیگری در بولیوی، پاراگوئه، کلمبیا، اوروگوئه و حتی در شیلی وجود دارند که اگرچه گاهی در کمیت کارها پیشرفت می‌کنند، اما این پیشرفت‌ها چشم‌گیر نیستند و این چشم‌گیر نبودن، یک دلیل دارد: «چون ما مالک بازارهایمان نیستیم». ما جایی در صفحه‌های نمایش‌گیر نداریم. البته من بسیار به وجد آمده‌ام که سینمای کلمبیا

منظور من از «سینمای مبارز» خیلی گسترده است. بین هنری که به دگرگونی‌های اجتماعی و هنری می‌پردازد، یا هنری که در سطح یک بخش نامه و دستورالعمل رسمی هست، تفاوت زیادی وجود دارد. هنر مبارز، همان هنری است که هویت ما را نجات می‌دهد و به فرهنگ روشن رهنمون می‌شود

به قله رسیده‌است، اما همیشه به این مسئله فکر کرده‌ام که چه زمانی فیلم‌های کلمبیایی در شیلی دیده می‌شوند، چه زمانی در آرژانتین دیده می‌شوند، چه زمانی در برزیل دیده می‌شوند و چه زمانی در این قاره‌ی وسیع و فوق‌العاده که آمریکای لاتین است، به نمایش درمی‌آیند...

■ **راه نجات اقتصاد سینما، توجه به مخاطب است**

اکنون وقت این است که سیاست‌مدارها، رؤسای جمهور و وزیران فرهنگ، این را بفهمند و فوراً کاری انجام دهند. آن‌ها تاکنون اقدامی نکرده‌اند. آیا از صنعت آمریکای شمالی می‌ترسند؟ روشن است که فیلم‌سازان ما نمی‌توانند تک تک مشکلاتشان

انسانی است. فیلم‌های من در تضاد با نظام سیاسی و اقتصادی مدنظر دیکتاتوری است. من فکر می‌کنم راه پیشرفت برای فیلم‌سازان هموار است و آن‌ها باید توانایی‌های خود را در این راه به‌کار بگیرند. این راه انتخابی من، به‌عنوان یک انسان مخالف با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند؛ جامعه‌ای عقب‌مانده و ناعادلانه، که خشونت جزء لاینفک حکومت استبدادی آن است و آزادی در آن، یک امید واهی بیش نبوده است. من بر این عقیده‌ام که سینمای آمریکای لاتین وارد جنبش‌های فرهنگی بزرگی برای بازیابی هویت این قاره شده‌است؛ جنبش‌هایی مانند جنبش بزرگ رمان از سوی مردم آمریکای لاتین، از جمله «گارسیا مارکز»، «آلجو کارپنتیر»، «پندتی» «کورتازار» و «کارلوس فونتس». همین طور جنبش در زمینه‌ی موسیقی، با نمونه‌هایی از «نووآ ترووا کوپانا»، «چیکو بارکو» و... اینها جنبش‌هایی هستند که تلاش می‌کنیم با آن هویت خود را بیابیم و زنده نگه داریم؛ هویتی که در گذر زمان و در بین لایه‌های هنری، دفن شده است.

■ **آرژانتین، برزیل و مکزیک؛ پیشرو در صنعت سینما**

آرژانتین، برزیل و مکزیک در حال حاضر در کلمبیا تولدی دوباره در عرصه‌ی سینما در حال رخ دادن است و ما امید داریم در نهایت سینمای کلمبیا تبدیل به یک صنعت شود. البته این اتفاق در شیلی و برخی دیگر از کشورهای آمریکای جنوبی در حال وقوع است. با این حال فراهم‌شدن شرایطی که باعث پدیدآمدن این اتفاق در سرتاسر آمریکای لاتین شود، بسیار مشکل و پیچیده است. درست است که در برخی کشورها برانگیختگی زیادی در تولید وجود دارد، اما اگر از یک دورنما نگاه شود، بی‌شک سه کشور وجود دارند که در این صنعت پیشرو هستند: آرژانتین، برزیل و مکزیک. بقیه با فاصله‌ی زیادی از این





آمریکای لاتین جایی است که
بیشترین پناهجویان فلسطینی را
در خود جای داده است. آن‌ها در
کلمبیا، اکوادور و در سرتاسر آمریکای
لاتین حضور دارند. هرچند که آن‌ها
دیگر آمریکای لاتینی هستند و درد و
رنج مبارزه با تفنگ و گلوله را فراموش
کرده‌اند



بذری، یکی از مزیت‌های اقتصادی دولت «آلنده» بود. علاوه بر آن، تغییرات اساسی‌ای که در حوزه‌ی توانمندسازی نظام سلامت، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و... در جامعه‌ی شیلی اتفاق افتاد، مرهون «آلنده» بود. در کل، منظور من این است که قوت‌بخشیدن به «جمهوری» از خروجی‌های دولت «آلنده» بود. درحالی‌که امروزه بسیاری از راست‌گراها با اعتماد بنفیس این‌ها را میراث دوران دیکتاتوری شیلی عنوان می‌کنند.

■ می‌خواستم نظر مردم را درباره‌ی «آلنده» بدانم

«فیدل کاسترو» از من پرسید: «چرا می‌خواهی زندگی همکاران خودت را به خطر بیندازی و برای فیلم‌برداری به شیلی بروی؟» من پاسخ دادم: «می‌خواهم مردم «آلنده» را بشناسم، می‌خواهم بدانم که آیا مردم شیلی، «آلنده» را به یاد می‌آورند یا نه؟ او دوباره به من گفت: «تورا راست می‌گویی! این مسئله خیلی مهم است.»

با ساختن «هزارتوی آلنده»، می‌خواستم نظرات خانم‌ها، جوانان و مردم کوچه و بازار را در مورد «آلنده» بدانم؛ این کار، هدف و دلیل اصلی من برای ساختن این فیلم بود. با این کار اطلاعات بیشتری در مورد تاریخ شیلی یاد گرفتم. اینکه به شیلی چه‌گذشت، آشوب‌ها و شورش‌ها در این کشور چگونه اتفاق افتاد و اینکه مردم چگونه توانستند بعد از مدت‌ها گرفتاری، دموکراسی را به تاریخ شیلی بازگردانند.

اندیشمندان بزرگشان را دیده‌ام. آن‌ها چیزهای زیادی از «گارسیا مارکز» و سایر ادیبان آمریکای لاتین می‌دانند. الآن روشن است که منظور من از جهانی‌بودن آمریکای لاتین چیست.

■ دیکتاتوری، یکی از خون‌آلودترین برهه‌های تاریخ شیلی را رقم زد

مردم شیلی که به‌مانند یک دهکده در آمریکای لاتین هستند، برای استقلال‌شان مبارزات زیاد و بزرگی انجام داده‌اند. ما در آمریکای لاتین، دویست سال برای استقلال از استعمار اسپانیا و پنجاه سال با سلطه‌ی آمریکا به مبارزه پرداخته‌ایم. اگرچه مردم شیلی در تمام دوران دیکتاتوری یک روز آرام ندیدند، اما هرگز از مبارزه با دیکتاتور دل‌سرد نشدند. شیلی همیشه در حال مبارزه بوده‌است. حجم عظیمی از گم‌شدگان، کشته‌شدگان و شهدا، ماحصل دیکتاتوری بود و یکی از خون‌آلودترین برهه‌های تاریخی را در قاره‌ی آمریکا رقم زد.

■ نتولیرال‌ها و مصادره‌ی دست‌آوردهای «آلنده»

امروزه نتولیرال‌ها لاسعی می‌کنند «پینوشه» را بنیان‌گذار اقتصاد امروز شیلی و به‌عبارتی قانون اساسی امروزه‌ی شیلی عنوان کنند. درحالی‌که این کار غلط است، چرا که سود سرشار از صادرات مس، در دوران «آلنده» اتفاق افتاد و اقتصاد شیلی را متحول کرد. همچنین اصلاحات کشاورزی و

تا فیلم‌هایمان با آزادی کامل از سویی به سویی دیگر بروند...

این واقعیتی است که آمریکای لاتین ماحصل مهاجرت‌هاست. اینجا آفریقایی‌ها با بومیان، آسیایی‌ها با اروپایی‌ها قاطی شده‌اند. اسپانیایی‌ها آمده‌اند و رفته‌اند، مورها، یهودیان و آسیایی‌ها... همچنین. اینجا تلفیقی عمیق از نژادها و قومیت‌ها صورت‌گرفته است. ما جهانی‌تر از آن هستیم که شما فکرش را می‌کنید. آمریکای لاتین به تقسیم‌بندی‌های مرزی خیلی کم محدود است. در واقع ما تصورات کاملاً نوینی نسبت به مرزها داریم، چیزهایی که هیچ جای جهان در مورد آن خبر ندارد. ما تاریخ دنیا را می‌دانیم، در آن زندگی کرده‌ایم، حس کرده‌ایم. ما میوه‌ی تمامی فرهنگ‌های دنیا هستیم.

آمریکای لاتین جایی است که بیشترین پناهجویان فلسطینی را در خود جای داده است. آن‌ها در کلمبیا، اکوادور و در سرتاسر آمریکای لاتین حضور دارند. هرچند که آن‌ها دیگر آمریکای لاتینی هستند و درد و رنج مبارزه با تفنگ و گلوله را فراموش کرده‌اند. «کرونیکل فلسطین ۱ و ۲» مستندهایی هستند که به‌صورت دیجیتال ساخته شده‌اند؛ داستان کودکانی که جواب سنگ‌هایشان، گلوله‌های سربی و خرابی خانه‌هایشان است. در سفری که به دور دنیا داشتم، بارهای زیادی به «کلکته» رفته‌ام، چرا که مرا هیجان زده کرده است. در آنجا دوستان زیادی دارم. من در «کلکته» اشعار «تاگور» را خوانده‌ام،

«میگل لیتین» از دریچه‌ی آثارش

انگیزه‌های انسانی در آثار لیتین

■ میگل لیتین؛ کارگردان شیلیایی

«میگل ارنستو لیتین کوکومیدز»، (متولد ۹ اوت ۱۹۴۲) کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تهیه‌کننده و رمان‌نویس اهل شیلی است. «میگل» از پدری فلسطینی به نام «هرنان لیتین»^۱ و مادری یونانی به نام «کریستینا کوکومیدز»^۲ به دنیا آمده است. «لیتین» در زمان اتمام تحصیل خود در رشته تئاتر دانشگاه شیلی، (۱۹۶۲-۱۹۵۹) اثر «پروانه زیر کفش، مرد و ستاره و لبخند»^۳ را نوشت. در سن

۲۱ سالگی مدیر صحنه شد و در کنار آن به عنوان دستیار کارگردان در فیلم‌های «یوریس ایونز» نیز همکاری می‌کرد. خلاقیت خستگی‌ناپذیر او به‌طور اجتناب‌ناپذیری به هم‌عصرهای او مثل «پاتریسیو گامزن»^۴، «رائول رویژ»^۵، «هلوئو سوتو»^۶ و همین‌طور «آلدو فرانسیا»^۷ سرایت کرد؛ به‌خصوص به‌خاطر صحنه‌هایی که به‌طور زنده بازی می‌کرد و بازتاب‌هایی سیاسی را بی‌محابا به صحنه‌ی نمایش می‌آورد.

«میگل لیتین» فیلم‌هایی را کارگردانی کرده است که تا به امروز محبوب‌ترین فیلم‌های شیلی بوده‌اند؛ «شغال ناهل تورو»^۸ (۱۹۶۹) تصویری از سینمای جدید آمریکای لاتین است. «لیتین» با ساخت این فیلم غوغایی در شیلی به پا کرد. این اثر براساس داستان واقعی از کشاورزی است که مرتکب جرم‌های زیادی شده بود. داستان در زمانه‌ای که بی‌سواد می‌کرد، به ترویج خواندن و نوشتن می‌پردازد و با مرگ





۱۹ «میکل لیتین» فیلم‌هایی را کارگردانی کرده است که تا به امروز محبوب‌ترین فیلم‌های شیلی بوده‌اند؛ «شغال ناهل تورو» (۱۹۶۹) تصویری از سینمای جدید آمریکای لاتین است. «لیتین با ساخت این فیلم غوغایی در شیلی به پا کرد. این اثر براساس داستان واقعی از کشاورزی است که مرتکب جرم‌های زیادی شده بود»^{۱۶}

کشاورز به پایان می‌رسد. کارگردان در این فیلم با استدلال‌هایی، هم مشفقانه و هم بی‌رحمانه به تحلیل رویکردهای دولت از جمله تجاوز، جرم و جنایت می‌پردازد و با حفظ فاصله‌ی زمانی، نتیجه‌گیری را به بیننده واگذار می‌کند.

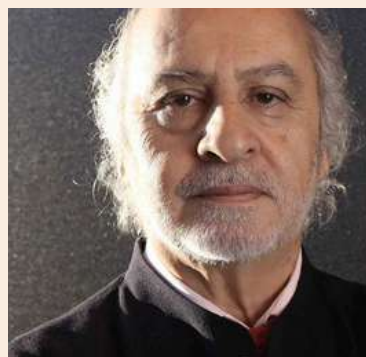
■ سینمای لیتین برپا نمایش شیلی

مدت کوتاهی پس از اینکه «آگوستو پینوشه» طی یک کودتای نظامی در شیلی به قدرت رسید و «سالوادور آلنده» رئیس‌جمهور سوسیالیست و دموکرات در سپتامبر ۱۹۷۳ از قدرت برکنار شد، «لیتین» به مکزیک تبعید شد. «لیتین» در مکزیک چندین فیلم را کارگردانی کرده است: «نامه‌هایی از ماروسیا»^۹ که درباره‌ی اعتصاب معدنچی‌های شیلی ساخته شده است. این فیلم نامزد دریافت جایزه اسکار برای بهترین فیلم خارجی‌زبان شده است. «زنده‌باد رئیس‌جمهور»^{۱۰} که براساس رمان «دلایل دولت» اثر «الجو کارپنتیر» ساخته شده است. «بیوه متیل»^{۱۱} با شرکت «جرالدین چاپلین»، که براساس داستان کوتاهی از «گابریل گارسیا مارکز»^{۱۲} تهیه شده است.

پس از این‌ها «لیتین» برای ساختن فیلم‌های «آلسینو و کرکس»^{۱۳} که قرار بود براساس رمانی به نام «آلسینو» اثر «پدرو پرادو»^{۱۴} ساخته شود، به نیکاراگوئه رفت. «لیتین» در سال ۱۹۸۱ عضو

هیئت داوران دوازدهمین «جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم مسکو» بود.

«لیتین» در سال ۱۹۸۴ پس از مهاجرت به اسپانیا تصمیم گرفت با ورود مخفیانه به شیلی، مستندی درباره‌ی اوضاع کشور تحت حکومت «پینوشه» بسازد. بعدها «گابریل گارسیا مارکز»



براساس همین سفر، کتابی تحت عنوان «ماجرای اقامت پنهانی میکل لیتین در شیلی» نوشت. «لیتین» بالاخره به شیلی بازگشت و به فیلم‌سازی ادامه داد که از بین این فیلم‌ها می‌توان به «تیرا دل فونگو»^{۱۵} که براساس ماجراجویی‌های جستجوگری به نام «ژولیوس پوپر»^{۱۶} ساخته شده است و اثری درباره‌ی گروهی از زندانیان سیاسی در دوران حکومت «پینوشه» به نام «داوسن - آیل»^{۱۰} اشاره کرد. «لیتین» در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ شهردار زادگاه خودش «سنترولی» در ایالت «پالمیلا» بود.

فیلم‌های «اكتاس ماروسیا»^{۱۸} و «آلسینو و کرکس» توسط آکادمی علوم و هنرهای سینمایی به‌عنوان بهترین فیلم خارجی انتخاب شد.

همچنین فیلم «آلسینو و کرکس» برنده‌ی جایزه طلایی سیزدهمین «جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو» شد. فیلم «آخرین ماه»^{۱۹} (۲۰۰۵) نیز به بیست و هفتمین «جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو» راه پیدا کرده است. فیلم دیگر او به نام «سرزمین موعود»^{۲۰} (۱۹۷۳) به «جشنواره‌ی فیلم کن»، «جشنواره‌ی فیلم نیویورک» و هشتمین «جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم مسکو» راه پیدا کرده است.

■ تمام صنعت سینما سیاسی است

«میکل لیتین» درباره‌ی فیلم‌هایش می‌گوید: «به نظر من، همه‌ی فیلم‌ها مفاهیمی سیاسی در خود دارند؛ پس تمام صنعت سینما سیاسی است. فیلم‌هایی که من تلاش می‌کنم بسازم، فیلم‌هایی انسان‌گرا و متعهد به عالی‌ترین انگیزه‌های انسانی است که خودم به آن معتقد هستم.

پی‌نوشت:

1. Hernán Litty
2. Cristina Cucumides
3. Butterfly under the shoe the man and the star and smile
4. Patricio Guzmán
5. Raúl Ruiz
6. Helvio Soto
7. Aldo Francia
8. El Chacal de Nahueltoro
9. Letters from Marusia
10. El Recurso del Método
11. El Recurso del método
12. The Widow of Montiel
13. Gabriel García Márquez
14. Alsino and the Condor
15. Pedro Prado
16. Tierra del Fuego
17. Julius Popper
18. Actas de Marusia
19. The Last Moon
20. The Promised Land

وقتی که سینماگران شیلی خود را وقف سرزمین مادری می‌کنند

«لیتین» و دیگران؛ سینماگران مبارز

هانا لینچ؛ منتقد سینمای شیلی

■ مقاومت سینمایی در مقابل دیکتاتوری

اعدام، مفقودالایر یا تبعید، اولین واژه‌هایی نیستند که با تجسم چشم‌اندازهای وسیع و رنگارنگ شیلی، به ذهن خطور کند؛ اما این کشور طی سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰، تحت کنترل‌های شدید «آگوستو پینوشه»^۱ بود و ظلم و ستم شدیدی را متحمل شد. با اینکه شیلی سابقه‌ی فیلم‌سازی بسیار کوتاهی پیش از حکومت «پینوشه» داشت، اما در کنار تبعیدها و مشقت‌های فیلم‌سازان برجسته‌ی شیلیایی، سینما همچنان زنده و پابرجا باقی ماند. از قضا تحت دیکتاتوری خصمانه‌ی «آگوستو پینوشه»، سینمای ملی شیلی آبدیده شد و فیلم‌سازان در زمان تبعید، فیلم‌های پرمحتوایی با انگیزه‌های سیاسی و تاریخی ساختند. این فیلم‌سازان از این طریق دست به مبارزاتی نوین زدند و برای ایجاد یک حس هم‌بستگی قوی و شناساندن سینمای شیلی به دنیا، مقاومت کردند.

■ فیلم‌سازی برای هویت ملی شیلی

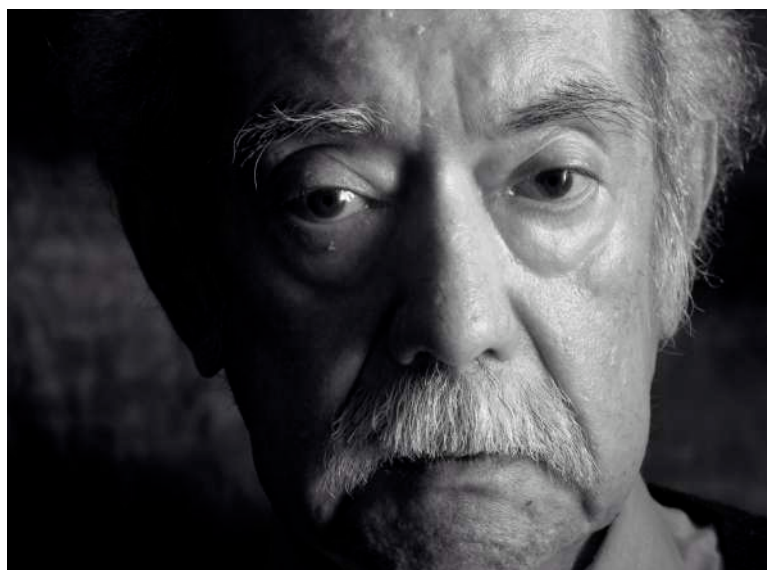
شیلی آغاز کندی در توسعه‌ی صنعت مستقل در فیلم داشت. تا دهه‌ی چهل و در طی این دهه، صنعت فیلم شیلی وابسته به سینمای خارجی بود. در سال ۱۹۴۶ «ریموند دل کاستیلو»^۲ در مقاله‌ی خود با عنوان «سینما در شیلی» به بحث درباره‌ی رقابت حریفانه‌ای می‌پردازد که شیلی با «هالیوود» روبرو بوده و برای ایجاد یک سینمای ملی، مبارزه کرده است. شیلی در مبارزات خود برای تشخیص هنر و استعداد فیلم‌برداری، همچنان وابسته به سینمای خارجی به خصوص

به صنعت فیلم می‌کرد. در این زمان بود که فیلم‌سازان برجسته‌ای مانند «میگل لیتین»^۳، «رائول رویز»^۴ و «آلدو فرانسسیا»^۵ ظهور پیدا کردند. همان‌هایی که با ایجاد سبک‌های فیلم‌سازی نوین، موجب توسعه‌ی هویت ملی شیلی شدند.

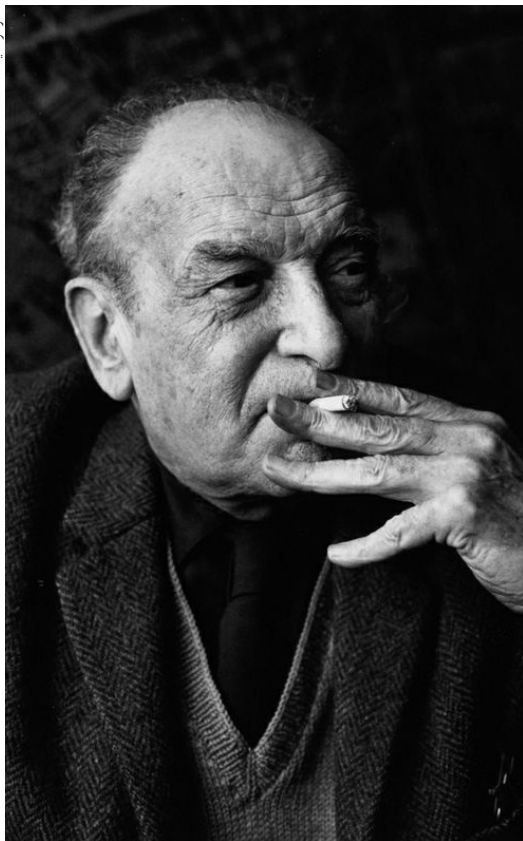
■ پیشرفت سینمای ملی با فیلم‌سازان تبعیدی

«لیتین» در فیلم‌هایی همچون «شغال ناهل تورو»^۶، به بیان داستانی واقعی از مجرمی می‌پردازد که مرتکب بی‌رحمانه‌ترین قتل‌ها در تاریخ شیلی شده بود. این فیلم و شخصیت اخلاقی مبهمی که کاراکتر اصلی آن داشت،

آرزاتین بود. سینمای داخل نیز در تلاش بود تا استعدادها را پرورش دهد و با تشویق فیلم‌سازان توانمند سینمایی، باعث ماندن آن‌ها در کشور شود. «کریستین تامپسون»^۷ و «دیوید بوردول»^۸ ریشه‌های سیاسی سینمای شیلی را به خصوص در دهه‌ی ۱۹۶۰، زمانی که شیلی پیشرفت‌هایی هم در صنعت فیلم و هم در فرهنگ فیلم تجربه می‌کرد، مورد بحث قرار داده‌اند. این پیشرفت‌ها تحت‌تأثیر عوامل متعددی بود؛ از جمله سازمان‌دهی یک آرشیف فیلم ملی توسط «دانشگاه شیلی» و «جشنواره فیلم وینا دل مار»^۹. دولت در سال ۱۹۶۷، کمک‌های بیشتری



رائول رویز



فیلم‌سازانی همچون «میگل لیتین»، «رائول رویز» و «پاتریسیو گازمن»^{۱۲}، در دوران تبعید خود در حکومت خشونت‌آمیز «پینوشه»، به حرفه‌ی خود ادامه دادند. «پیک» بر این باور است که تبعید این فیلم‌سازان، برای توسعه‌ی سینمای شیلی بسیار مثرم ثمر بود. «میگل لیتین» فیلم خود با نام «سرزمین موعود»^{۱۳} که تولید آن را پیش از «پینوشه» آغاز کرده بود، در کوبا به پایان رساند. این فیلم وقایعی حقیقی از رخدادهای دهه‌ی ۱۹۳۰ را به‌نمایش می‌گذارد که طی آن گروهی از روستاییان که در چشم‌اندازهای وسیع شیلی به‌دنبال محلی برای سکونت بودند، در نهایت محلی خالی از سکنه را که متعلق به اموال دولتی بود، پیدا می‌کنند. این گروه پس از تلاش برای حل و فصل محاصره‌ی ارتشی از دشمنان می‌یابند و تصمیم می‌گیرند ایستادگی و مبارزه کنند.

موجب‌شد تا «شغال ناهل تورو» به تالارهای حکومت سوسیالیستی جدید آن زمان، در دهه‌ی ۱۹۷۰ راه پیدا کند و استانداردها و چارچوب‌های جدیدی برای فیلم‌سازی تنظیم شود. با فیلم‌هایی همچون «شغال ناهل تورو» و کمک‌های دولت، شیلی در مسیر سینمای ملی مستقل و پرکار، قدم نهاد. در همین دوران بود که دولت آمریکا و همین‌طور برخی از مردم شیلی، از دولت سوسیالیستی ایران ناراضی‌تانی کردند. در سال ۱۹۷۳، ارتش شیلی با به‌دست گرفتن قدرت، رئیس‌جمهور وقت را به‌طرز خشونت‌باری ترور کرد. در آن زمان «ژنرال آگوستو پینوشه» به‌قدرت رسید و دستور داد تا دانشکده‌های فیلم‌سازی تخریب‌شده و فعالان عرصه‌ی فیلم و سینما بازداشت شوند. فیلم‌سازان جوان شیلیایی از کشور تبعید و ممنوع‌الورود شدند.

اگرچه تجربه‌ای غم‌بار و وحشتناک بود، اما نه‌تنها موجب توقف کار فیلم‌سازان و صنعت سینما نشد، بلکه در مواردی فیلم‌سازان آثار نیمه‌کاره‌ی خود را در کشورهای دیگر به اتمام رساندند. «ریکا پرایم»^{۱۴} در کتاب خود با عنوان «بازگشت سینماگران به وطن: تبعید و بازگشت سینما» تبعید سینمایی را بیشتر تبعید خود فیلم‌ها قلمداد می‌کند، که از طرفی دیگر موجب شد با ایجاد شبکه‌های گسترده در کشورهای مختلف توسط فیلم‌سازان، صنعت سینمای شیلی به دوره‌ی جدید منتقل شود.

■ «سرزمین موعود»: چهره‌ای از ایستادگی و مبارزه‌ی مردم شیلی

دوران تبعید، یکی از پربارترین سال‌های سینمایی بود که فیلم‌سازان شیلیایی در سرتاسر کره‌ی خاکی، بیش از دویست فیلم تولید کردند. «پرایم» بر این نکته تأکید دارد که نه‌تنها فیلم‌سازان، بلکه جامعه و شبکه‌های مختلفی از مردم در تبعید، دست به دست هم دادند تا این آثار تولید شود. موفقیت‌های این عصر، بیش از فیلم‌سازان، مرهون کمک‌هایی است که موجب تسهیل شرایط تولید فیلم شدند. «پیک»^{۱۵} بر این نکته تأکید دارد که تبعید فیلم‌سازان شیلیایی، هیچ‌گاه یک جنبش نبوده است و «پرایم» تأیید می‌کند که این دوران، محل عبوری به شبکه‌های جهانی هم‌بستگی بوده‌است.

گودمن»^{۱۶} در مقاله‌ای در «نیویورک تایمز» از مشابهت بین رخدادهای این فیلم و حوادث سپتامبر ۱۹۷۳ که «پینوشه» قدرت را در شیلی به‌دست گرفت، سخن می‌گوید. «گودمن» به زمینه‌ی مشترک فیلم‌های «لیتین» اشاره دارد که مبارزه‌ی طبقاتی شیلی را به‌تصویر کشیده است.

«سرزمین موعود»، قبل از «پینوشه» هیچ‌گاه در شیلی به‌روى صحنه نرفت و پس از کودتای سال ۱۹۷۳، بسیاری از عوامل این فیلم توسط ارتش کشته‌شدند و برخی نیز از جمله زنان دستگیر شدند. «برتون»^{۱۷} با تحلیل این فیلم، به مقایسه‌ی رخدادهایی می‌پردازد که پیش از «پینوشه» برای دولت محبوب و متحد شیلی رخ داده بود. همچنین، اشاره می‌کند که هویت شیلی در این فیلم، از طریق پرچم‌های شیلی و همین‌طور حضور «دل کارمن»^{۱۸} قدیس حامی شیلی و حضور همه‌ی اقشار جامعه، به‌تصویر کشیده‌شده است. «لیتین» توانست برخی ایده‌های مهم سیاسی مانند لزوم مبارزه‌ی جمعی، اتحاد داخلی و هم‌بستگی بین‌المللی را به‌تصویر بکشد. «سرزمین موعود» که در کوبا به اتمام رسید، تنها اثر وطن‌پرستانه‌ی «لیتین» در خارج از مرزهای کشور نبود. فیلم دیگری از «لیتین» که بر رخدادهای تاریخ شیلی تمرکز داشت، «مصادره ماروسیا»^{۱۹} بود که در مکزیک تولید شد. این فیلم که در اوایل قرن بیستم کلید خورد، داستان اعتصاب معدنچی‌ها را بازگو می‌کند. در این ماجرا ارتش به میدان فراخوانده می‌شود و قتل‌عامی گسترده رخ می‌دهد. «والتر





■ **زندگی سیاسی شیلی در آثار سینمایی لیتین**
«نامه‌هایی از ماروسیا»^{۱۸} با فقدان فردیت در شخصیت‌ها که تعمداً به تصویر کشیده شده است، تأکید کرده است که حتی پس از پیروزی‌های کوچک ارتش، هم‌چنان مهاجمان ضعیف و بزدل هستند. «لیتین» می‌گوید: «هر یک از فیلم‌های من در رابطه با لحظه‌ای از زندگی سیاسی شیلی است». این امر نه تنها از طریق موضوعاتی که به آن پرداخته شده است، بلکه با روش فیلم‌سازی او نیز صورت گرفته است. او مبارزات طبقاتی و مقاومت در برابر نظام ظالم را به تصویر کشیده است. در این مستندها علاوه بر داستان‌های تاریخی، مبارزات مردم شیلی نیز نشان داده شده است.

شرایط سیاسی و اجتماعی
«رائول رویز» هنوز هم به‌عنوان یکی از پرکارترین فیلم‌سازان دنیا شناخته شده است. او اولین فیلم خود را در زمان تبعید (۱۹۷۴) در فرانسه ساخت. این اثر با سبکی مستندگونه به مسائل زندگی در تبعید می‌پردازد. این فیلم با نام «گفت‌وگو در تبعید»^{۱۹}؛ زندگی شیلیایی‌ها در پاریس را به تصویر می‌کشد که در آن سال‌ها با استقبال خوبی مواجه نشد.

«رویز» در مصاحبه‌ای که با «دان رانواد»^{۲۰} در سال ۱۹۷۹ داشت، به انتقادات وارد آمده به فیلمش، پاسخ داد. «رویز» اظهار داشت: «تلاش کرده‌ام تا فیلمی سیاسی با زبانی بسیار ساده و مفاهیمی بسیار ابتدایی بسازم. انتقادهای بعدی باعث شد تا به اهمیت نمایش تصویری و چگونگی به تصویر کشیده شدن نمایش سمبلیک بپردازم». او با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که با این کار، هویت فردی خود را نیز در بوته‌ی آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید، از درون احساس خلاء می‌کرد. «رویز» با آثار مستند و همین‌طور آثار داستانی و تخیلی خودش، انتقادات اجتماعی و طبقاتی خودش را در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور محل سکونتش، مطرح می‌کرد. وی نمونه‌ای عالی از یک فیلم‌ساز شیلیایی است که فیلم را مسئله‌ای فراتر از یک هنر می‌پندارد؛ او فیلم را ابزاری برای گفت‌وگو در شرایط سیاسی و اجتماعی اطراف خود می‌داند.

■ سینماگران شیلیایی؛ وقف سرزمین مادری خود

«پیک» تأکید دارد که این کارگردان‌ها و حتی کارگردان‌های دیگری که آثار کمتری در تبعید داشتند، همگی به شکل‌گیری سینمای جدید آمریکای لاتین، کمک کرده‌اند. آن‌ها خود را وقف سرزمین مادری خود کرده‌اند و ما هم اکنون این آثار را با حسی متعالی از فرهنگ خود می‌بینیم. فیلم‌هایی که در تبعید ساخته شدند،

در نهایت «گارزن» در اسپانیا مستقر شد و در آنجا نوع جدیدی از فیلم‌سازی را امتحان کرد. «سوزانا پیک» می‌نویسد: «گارزن به مرحله‌ی جدیدی در حرفه‌ی خود وارد شد. او اثری شاعرانه و بدیع درباره‌ی بقای هویت فرهنگی مردم آمریکای لاتین ساخت که با حمله‌ی نیروهای خارجی‌ای که بر اسپانیا چیره شده بودند، روبرو شد». اثر «گارزن» با نام «رزه‌ها در ورزش باد»^{۲۱} فیلمی داستانی و افسانه‌ای است که تفاوت زیادی با مستندهای قبلی او دارد. «گارزن» چند سال بعد، در سال ۱۹۹۷، مستند دیگری با نام «شیلی در حافظه‌ی ستیزه‌گر»^{۲۲} منتشر کرد. «گارزن» در این اثر به شیلی باز می‌گردد تا مستندات قبلی خود را که هنگام فرمان‌روایی «پینوشه»^{۲۳} هیچ‌گاه نمایش داده نشده بودند، به روی صحنه ببرد. این اثر «گارزن» در شیلی، به روزهای پایانی فیلم‌سازی او در کنار هم‌کاران و دوستانش در شیلی می‌پردازد که در دوران تبعید آن‌ها را از دست داده بود.

■ سینمای «رویز»، ابزاری برای گفت‌وگو در



فیلم «شغال ناهل تورو»



نیز تلاش می‌کردند تا با حفظ این فرهنگ، هویت ملی قدرتمند خود و رخدادهای تاریخی از گذشته‌ی شیلی را به شهروندان یادآوری کنند. همچنین ایده‌ای که در نهایت توسط «ریکا پرایم» برای بازگشت به خانه پیشنهاد شد، قابل توجه است. یک جزء مهم در فیلم‌های تبعیدی، زمینه‌ی بازگشت به وطن است که اغلب از طریق رخدادهای تاریخی به تصویر کشیده شده است، اما از طریق سبک داستانی فیلم‌سازی و غرور نهفته در تصاویر سرزمین‌شان نیز، نشان داده می‌شدند.

گسترش فرهنگ عمدتاً از طریق دیدگاه‌های تاریخی و سیاسی انجام می‌شد. می‌توان گفت این کار عمدتاً از طریق احساسات و تصاویری که فیلم‌سازان ارائه می‌کردند، انجام می‌شد و «پرایم» از آن‌ها به عنوان علاقه‌ای وافر برای بازگشت به خانه، خیابان‌ها، کافه‌ها و کتابخانه‌ها یاد می‌کند. البته یک محل خاص مد نظر نیست، بلکه آنچه که مورد توجه است، خود بازگشت است که از پشت حصار تبعید به فاصله‌ی زمان و مکان می‌اندیشد.

زنده نگه داشتن فرهنگ شیلی در حکومت «پینوشه»، تا حد زیادی مرهون تبعید این فیلم‌سازان بوده است. موفقیت آن‌ها در شیلی، موجب شد تا راه بازگشت به خانه هموار شود. به این صورت آن‌ها توانستند هم در دوران «پینوشه» و هم پس از او، موفقیت‌های زیادی در زمینه‌ی حرفه‌ای و شغلی کسب کنند. انتقادات طبقاتی و سیاسی، به تصویر کشیدن رخدادهای سیاسی-تاریخی، یادآوری هم‌بستگی ملت شیلی و میل به بازگشت، همه و همه موجب شد که مفهوم فرهنگ، تا پایان حکومت «پینوشه» در سال ۱۹۹۹ باقی بماند.

پی‌نوشت:

1. Augusto Pinochet
2. Raymond Del Castillo
3. Kristin Thompson
4. David Bordwell
5. Viña del Mar
6. Miguel Littin
7. Raúl Ruiz
8. Aldo Francia
9. El Chacal de Nahueltoro
10. Rebecca Prime
11. Pick
12. Patricio Guzmán
13. La Tierra Prometida
14. Burton
15. Virgin del Carmen
16. Actas de Marusia
17. Walter Goodman
18. Letters from Marusia
19. Juan Carlos Rodríguez
20. La Batalla de Chile
21. The Insurrection of the Bourgeoisie
22. La Rosa de los Vientos
23. Chili, la Mémoire Obstinée
24. Diálogo de Exiliados
25. Don Ranvaud
26. Julio Comienza en Julio
27. Mark Ensalaco



تلاش فیلم‌سازان برای زنده نگه داشتن فرهنگ شیلی در پاسخ به تلاش‌های نظامی دولت در آن زمان بود. باوجود شانزده سال تبعید در دوران حکومت «پینوشه»، تلاش و پایداری این فیلم‌سازان هیچ‌وقت کم نشد. بسیاری به این باور رسیده بودند که اشغال نظامی در شیلی، بسیار کوتاه خواهد بود؛ اما هنگامی که کشور نظامی شد، همان‌طور که «مارک انسالاکو»^{۲۷} در کتاب خود با نام «شیلی تحت حکومت پینوشه» اظهار داشت: «با پرده‌برداری از حقیقت، خیلی زود مشخص شد که ارتش برنامه‌ریزی بلندمدتی دارد و درصدد به‌دست گرفتن بخش‌های سیاسی و تشدید محاصره است». طرفداران وحدت مردمی و دولت چپ‌گرا، تبعید یا اعدام شدند و شهروندان به‌خاطر نقض حکومت نظامی، به‌راحتی کشته می‌شدند. در این زمان، این قدرت جدید در شیلی، تلاش می‌کرد تا فرهنگ شیلی را ویران کند؛ درمقابل فیلم‌سازان در تبعید

برای قرارگرفتن در دسترس مردم کشورهای دیگر علاوه‌بر شیلی، به‌طور گسترده‌ای توزیع می‌شدند. این کار باعث می‌شد تا مخاطبان بیشتری، فرهنگ آمریکای لاتین و شیلی را درک کنند و توجه بیشتری به سینمای شیلی جلب شود. طی سال‌های تبعید، هیچ‌یک از فیلم‌هایی که توسط فیلم‌سازان شیلیایی در خارج از مرزها ساخته شد، آن‌طور که باید و شاید، در اختیار مخاطبان خود قرار نگرفت. اگرچه، فیلم‌هایی نیز در زمان «پینوشه» ساخته شدند که اولین اثری که بین آن‌ها مورد توجه رسمی قرارگرفت، در سال ۱۹۷۹ بود. این فیلم «ژوئیه در جولای»^{۲۸} نام داشت که نه‌تنها به‌خاطر خود فیلم، بلکه به‌خاطر تأثیری که بر صنعت سینمای شیلی در جشنواره فیلم‌های اروپایی برجای گذاشت، توجه زیادی را به‌خود جلب کرد. «پیک» می‌نویسد: «از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳، بیش از بیست فیلم تولید شدند که حاکی از



دیدار «میگل لیتین» با برگزارکنندگان جشنواره عمان؛

چشم اندازی برای ایجاد سینمای مبارز در جهان

سابق شیلی، «سالوادور آلنده»، اولین کاری که کردیم این بود که با آرمان‌هایی مثل اهداف جشنواره عمار، کارگاه‌های مردمی آموزشی ایجاد کردیم تا سینما در تمام کشور گسترده شود و فیلمسازانمان، آثاری با محوریت مردم بسازند. در این کارگاه‌های مردمی، هنرهای مختلفی مثل تئاتر، موسیقی، معماری و... آموزش داده می‌شد چرا که در این کارگاه‌ها، فیلمسازان باید به افرادی فرهنگی تبدیل می‌شدند.

برای این که یک نفر، کارگردان و هنرمند خوبی شود، باید از تمام اقشار مختلف مردم اطلاع و آگاهی داشته باشد نه این که فقط تصویر گرفتن را بدانند، یک فیلمساز باید در بسیاری از رشته‌ها هم سررشته داشته باشد و بتواند به عنوان یک هنرمند، واقعیات جامعه را به خوبی نشان دهد. کاری که در دوران «آلنده» شروع کرده بودیم، نزدیک به ۱۰۰۰ روز و تا زمان وقوع کودتا ادامه داشت اما همین زمان کوتاه، باعث شد تا فیلمسازی مثل «سیاستین آلدسون» و «پاتریسیو گازمان» برای مبارزه با دیکتاتوری حکومت «پینوشه» داشته باشیم و به همین خاطر بود، سینمای مبارز ما تا دوام پیدا کرد. در حال حاضر هم در شیلی موسسه‌ای سمعی-بصری داریم که به دانشگاه دولتی وابسته است و همانند دوران قبل از کودتا، به دنبال تربیت کارگردانان و فیلمسازانی هستیم که بتوانند واقعیات زندگی مردم را نشان دهند و در جاهای مختلفی فیلمها را پخش کنند.

فیلم‌هایی از چارلی چاپلین را برای مردمی پخش می‌کردند که برای اولین بار در عمرشان فیلم می‌دیدند.

برخی راهب‌های مذهبی در شیلی و امریکای لاتین برای جذب دیگران به دین، در میان مردمی که در جنگل‌ها زندگی می‌کردند، فیلم نمایش می‌دادند، حتی یک بار، فدراسیون آزادی‌بخش مسیحی‌ها به دلیل این که فیلم‌هایشان بخاطر پخش زیاد غیرقابل استفاده شده بود، از من خواستند که یکی از فیلم‌هایم را به آنها بدهم که کپی و پخش کنند. ما در شیلی، کارگردانان و فیلمسازانی را داریم که در شهرهای مختلف به میان مردم می‌روند، با آنها صحبت می‌کنند و براساس نیاز مردم، فیلم می‌سازند، حتی جشنواره‌ای داشتیم که چندان در شهر سانتیاگو، پایتخت کشور، مطرح نبود اما همانند جشنواره عمار، در مکان‌ها و نقاط مختلف کشور مثل بیمارستان، مدرسه، کلیسا فیلم‌هایش پخش می‌شد.

بعد از این اتفاقات، احساس نیاز کردیم که باید سینمای رسمی و صنعتی را به سینمای مردمی تغییر کند، چرا که مردم می‌خواستند فیلم‌هایی درباره خودشان و زندگی‌شان ساخته شود. سینمای مردمی می‌تواند خیلی از چیزها را بیان و ارائه کند، به دلیل این که مردم، شاهدان اصلی وقایع هستند و تنها آنها می‌توانند وقایع‌ها را نشان دهند.

در سال ۱۹۶۰ میلادی، در دوران رئیس جمهور

«میگل لیتین»، فیلمساز مطرح ضدکودتای سینمای شیلی در عصر پنجمین روز حضورش در تهران، جلسه‌ای صمیمی با برخی از برگزارکنندگان جشنواره عمار داشت.

در ابتدای این جلسه که اعضای دبیرخانه جشنواره عمار، به معرفی و ارائه آن می‌پرداختند، «لیتین» شیلیایی که سنی از او گذشته و هفتمین دهه زندگی‌اش را سپری می‌کند، چهره‌ای جدی و مصمم به خود گرفته بود، البته کمی خسته هم به نظر می‌رسید.

پس از این معرفی، فیلمساز شیلیایی، انگار که تازه یخش آب شده بود، با شگفتی بسیار که در حرکات دست و لحن حرف‌های اسپانیولی‌اش هم پیدا بود، خطاب به جمعی که منتظر شنیدن سخنانش بودند، گفت ما بر سر موارد بسیاری با هم نقاط مشترک و شباهت داریم که فکر می‌کنم دلیل آن، شروع درست و انقلابی‌مان است.

ما اهداف مشترکی داریم که از جمله این که اعتقاد داریم می‌توان بین مردم و سینما ارتباط برقرار کرد و از سینما به عنوان ابزاری برای مبارزه مردمی استفاده کرد تا حدی که حتی خود مردم به این سمت کشیده شوند که سلاح سینما را برای اهدافشان به کار گیرند.

من با شنیدن حرف‌های شما درباره جشنواره عمار، به یاد کارهای خودم در شیلی، کوبا و کشورهای امریکای لاتین افتادم، ما هنرمندان و فیلمسازان بسیاری را سراغ داریم که از ابزار سینما برای مبارزه استفاده کردند، به طور مثال، در کوبا



بود، با لحنی که شگفتی زندگی‌اش هم در آن پیدا بود، خطاب به فیلمساز بزرگ سینمای مبارز امریکای لاتین گفت: این گفت‌وگوها باعث هر چه بیشتر نزدیک شدن سازمان‌های مردمی سینما به یکدیگر می‌شود که می‌تواند به جهانی شدن سینمای مبارز منجر شود، به همین دلیل هم لازم است این گونه ارتباطات ادامه داشته باشد به ویژه آن که هر دو طرف، حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند.

وجود شباهت‌های بسیار بین جشنواره عمار و سینمای مبارز شیلی، نشان می‌دهد که انقلابی‌های جهان، وقت زیادی را برای متحد شدن از دست دادند و از طرفی در بسیاری از مفاهیم اساسی مثل عدالت‌خواهی، حقیقت‌جویی و... به هم نزدیک‌اند بنابراین باید زودتر با کنار زدن موانع، با هم هماهنگ و متحد شوند.

علاوه بر آموزش فیلمسازی، در بخش‌های تحقیقاتی و پژوهشی هم به دنبال فراگیری زبان جدید سینما هستیم و از طریق یک شبکه تلویزیونی هم با مردم ارتباط داریم و کارهایی را که مردم می‌فرستند، با هماهنگی خودشان پخش می‌کنیم.

لیتین در حالی که نمی‌توانست ذوق زندگی خودش را پنهان کند، حرف‌هایش را این طور تمام کرد که وقتی پیشنهاد دعوت جشنواره عمار را پذیرفتم از همان ابتدا، به فکر عقد تفاهنامه‌ای برای همکاری بودم و الان با اطلاع داشتن چنین شباهت‌هایی، می‌توانیم با ابتکار و خلاقیت خودمان، سینمای مبارز را در جهان ایجاد کنیم.

محسن صفایی‌فرد، از اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره عمار هم با شنیدن سخنانش «میکل لیتین» شیلیایی، هیجان زده

فیلم‌شناخت میگل لیتین



■ سرزمین موعود (۱۹۷۳)

معرفی کوتاه:

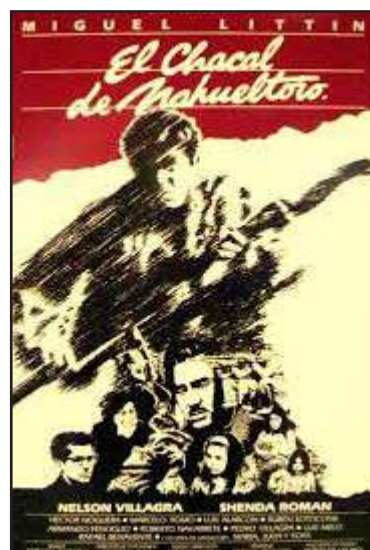
در طول یک دوره مختصر زمانی در سال ۱۹۳۲ در وضعیت نامتعادل سیاسی و اقتصادی شیلی در حکومت «کلنل مارمادوک گراو»، گروهی از کشاورزان به رهبری «خوزه دارین» شروع به کشت و زرع در زمین‌های کشاورزی بی‌صاحب می‌کنند. ولی پس از روی کار آمدن «آرتور آلساتدری» زمین‌داران با ادعای بیرون کردن کشاورزان برمی‌گردند. کشاورزان در دفاع از زمین‌ها توسط ارتش قتل‌عام می‌شوند. سرزمین موعود درامی نمادین و آهنگین برای به تصویر کشیدن این واقعه است. افتخارات: راهیابی به هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو



■ رفیق رئیس جمهور (۱۹۷۱)

معرفی کوتاه:

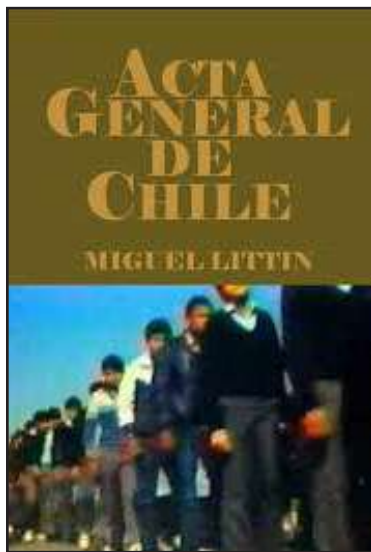
این مستند، مصاحبه ای مفصل میان سالوادور آلنده با «رجیس دابری» روزنامه نگار فرانسوی در سال ۱۹۷۱ است. در این مصاحبه، رئیس‌جمهور، پس از انتخاب برای ریاست جمهوری شیلی، در رابطه با مفهوم انقلاب، برنامه سیاسی دولت، روند عمیق اصلاحات ارضی و ملی کردن شرکت‌های خصوصی توضیح می‌دهد.



■ شغال ناهل‌تورو (۱۹۶۹)

معرفی کوتاه:

در سال ۱۹۶۰ خوزه دل کارمن والنزولا تورو، در شهر کوچک ناهل‌تورو در شیلی، به صورت وحشیانه‌ای رزا ریواس آکونا و پنج فرزندش را به قتل رساند. این فیلم کلاسیک بر اساس اعتراف مجرم و شواهد ارائه شده در دادگاه و مصاحبه‌های روزنامه‌نگاران قبل اجرای حکم ساخته شده است. شغال ناهل‌تورو سی و دو ماه بعد در سن ۲۳ سالگی پس از اینکه خواندن و نوشتن آموخت تیرباران شد. افتخارات: برنده جایزه OCIC، نامزد دریافت خرس طلایی برلین



■ قانون عمومی شیلی (۱۹۸۶)

معرفی کوتاه:

سال ۱۹۸۵، میگیل لیتین که نامش در فهرست پنج هزار تبعیدی شیلیایی ممنوع ورود به کشور بود، پنهانی وارد شیلی شد و شش هفته در این کشور بود و در این مدت توانست حجم بالایی فیلم درباره واقعیت کشورش، دوازده سال پس از برقراری دیکتاتوری نظامی، تهیه کند. لیتین، پس از تغییر قیافه، تغییر شیوه پوشش و گفتار، با دست داشتن اوراق هویت جعلی و به کمک سازمان‌های دموکراتیک مخفی و زیر حمایت آن‌ها، در این مدت سراسر خاک شیلی را درنوردید و حتی به داخل دیوارهای کاخ ریاست جمهوری راه یافت و موفق شد سه گروه از سینماگران اروپایی که همزمان با وی زیر عناوین قانونی گوناگون به شیلی وارد شده بودند و نیز شش گروه جوان از اعضای مقاومت داخلی شیلی را در کار فیلمبرداری رهبری کند. حاصل این عملیات مستند قانون عمومی شیلی بود.

افتخارات: برنده جایزه FIPRESCI، برنده جایزه نویسندگان و نیز به همراه Miss Mary ۱۹۸۶



■ بیوه مونتیل (۱۹۸۰)

معرفی کوتاه:

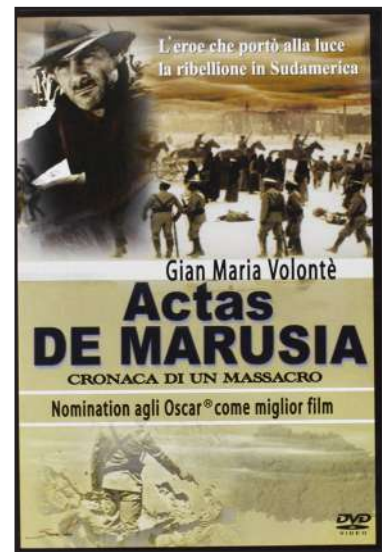
خوزه منتیل، رئیس سرکوبگر محلی، مرده است، و ممکن است آشوب و انتقام دامن‌گیر خانواده وی شود. بیوه او، آدلاید، وارث ثروت، زمین و گاو، در مسیر نامشخص زندگی، به رویاهای خویش پناه می‌برد... بیوه مونتیل یک فیلم درام مکزیکی-کلمبیایی است. این فیلم بر اساس داستان کوتاهی با همین نام اثر گابریل گارسیا مارکز است. افتخارات: نامزد جایزه آریتل ۱۹۷۹ برای پنجمین بار، منتخب رسمی جشنواره فیلم برلین ۱۹۸۰

■ آلسینو و کرکس (۱۹۸۱)

معرفی کوتاه:

آلسینو، پسری نوجوان است که با مادر بزرگ خود در یک منطقه دورافتاده از نیکاراگوئه زندگی می‌کند. دامنه جنگی که بین شورشیان و نیروهای دولتی درگرفته به دهکده محل زندگی آن‌ها سرایت می‌کند. آلسینو که در میان درختان مخفی شده شاهد کشته شدن روستاییان توسط سربازان ارتش است. ناگهان سربازان شورشی هلی‌کوپتر ارتش را منهدم می‌کنند... این فیلم محصول مشترکی از نیکاراگوئه، مکزیک و کوبا و برداشتی آزاد از زمان آلسینو و کرکس اثر پدرو پرادو بود. خوزه هررا مدیر فیلمبرداری کوبایی این فیلم هنگام تولید آن به علت خون‌ریزی مغزی درگذشت.

افتخارات: برنده جایزه طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو ۱۹۸۳، نامزد اسکار برای بهترین فیلم خارجی ۱۹۸۳



■ نامه‌هایی از ماروسیا (۱۹۷۴)

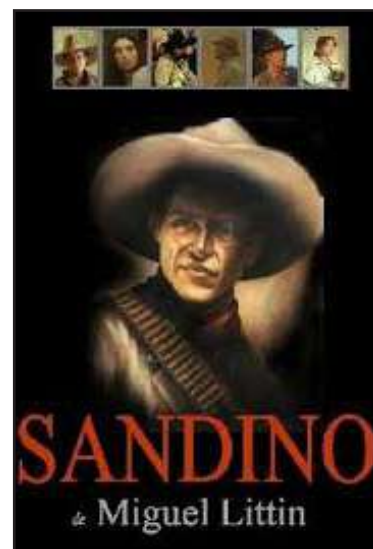
معرفی کوتاه:

نامه‌های از ماروسیا روایتی از سال ۱۹۲۵ و شرایط کاری طاقت‌فرسای شیلی است که معدن‌چی‌ها دست به اعتصاب زدند اما صاحبان معدن و دولت با کمک ارتش آن‌ها را سرکوب کردند. افتخارات: برنده جایزه اسکار ۱۹۷۶ ایالات متحده آمریکا، نامزد اسکار بهترین فیلم خارجی در مکزیک، برنده جایزه آریتل ۱۹۷۶ مکزیک، نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۱۹۷۶

■ دلایل دولت (۱۹۷۸)

معرفی کوتاه:

فیلم «دلایل دولت» داستان نمادین حاکمی ستمگر در یک کشور آمریکای لاتین است. این فیلم، یک فیلم درام مکزیکی-کوبایی بر اساس رمانی با همین نام از آلبو کارپنتیر است. افتخارات: برنده جایزه آریتل ۱۹۷۹ مکزیک، نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۱۹۷۸، فیلم منتخب کوبا برای ورود به بهترین فیلم خارجی در پنجاه و یکمین جایزه اسکار



■ کشتی غرق شده (۱۹۹۴)

معرفی کوتاه:

آرون پس از بیست سال تبعید به شیلی باز می‌گردد تا بفهمد کیست. از همه می‌پرسید. از کسانی که پیش از او طی بیست سال حکومت دیکتاتوری در تبعید بودند - هم از قربانیان و هم از جلادان - و سراغ از گذشته می‌گرفت و سعی می‌کرد بین گذشته و حافظه خود رابطه‌ای ایجاد کند. در این میان آرون به این می‌اندیشید که نام برادرش چیست ... پدرش کجاست ... آیا می‌تواند راهش را بیابد؟ چه آینده‌ای در انتظار اوست؟ درست مانند مالای شکنجه‌گزار سفری غیرممکن بازگشته بود آرون نیز می‌دانست که هر انسانی شکنجه‌گر خود است. «کشتی غرق شده» و «رستاخیز» دو جنبه از یک حقیقت پیچیده اند. کشتی غرق شده داستان سفر مردی در جستجوی خویش است.

افتخارات: جشنواره فیلم Gramado ۱۹۹۴، برنده جایزه طلایی بهترین فیلمنامه Kikito

■ تیرا دل فوئگو (۲۰۰۰)

معرفی کوتاه:

زولیوس پوپر در جستجوی طلا تا کوهستان‌های جنوبی پیش رفت. نهضت او به نام «تمدن یا مرگ» در سرتاسر پاتاگونیا سینه به سینه گشته است. او با گروهی از ماجراجویان قدم در راه شهرت گذاشت.

■ وقایع فلسطین، جاده‌های خشم (۲۰۰۲)

معرفی کوتاه:

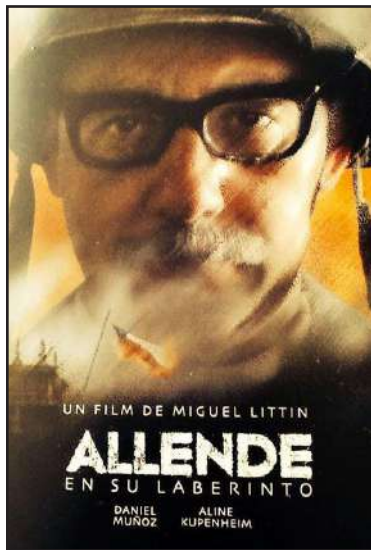
این فیلم مستندی از درد و رنج مردم فلسطین و جنایات وحشیانه رژیم اشغالی است. میگل لیتین فیلمساز برجسته شیلی به میزگردی در شبکه آموزش و مسائل بین الملل دعوت شد. این فیلم با همکاری سفیر فلسطین در کوبا و روزنامه نگاری به نام پرنسا لاتینا تهیه شده است.

■ ساندینو (۱۹۹۰)

معرفی کوتاه:

در سال ۱۹۲۷ ایالات متحده در تلاش بود تا نیکاراگوئه را به اشغال خود درآورد. ژنرال سزار آگوستو ساندینو و چریک او مقاومت مسلحانه خود را آغاز کردند. این فیلم روایت زندگی اوگوستو سزار ساندینو (۱۸۹۵-۱۹۳۴)، رهبر مقاومت نیکاراگوئه علیه ارتش اشغالگر آمریکا بین سال‌های ۱۹۲۷ - ۱۹۳۳ است.

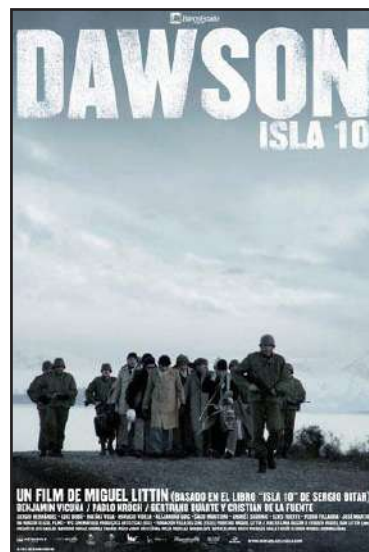
افتخارات: نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل در Fotogramas de Plata، جایزه ویکتوریا آبریل برای Tacones lejanos و Amantes



■ آئنده در پیچ و خم‌ها (۲۰۱۴)

معرفی کوتاه :

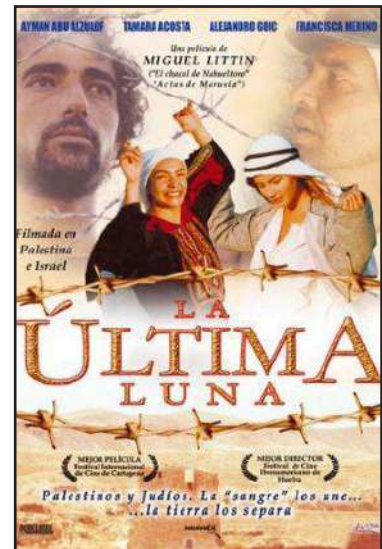
این فیلم آخرین روزهای «سالوادور آئنده»، رئیس جمهور سابق را در کنار نزدیک ترین همکارانش در کاخ موندرا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ بازگو می‌کند. حال روزی آئنده از غم و اندوه، ناامیدی، همبستگی و عشق. لحظه به لحظه احساساتشان فوران می‌کند، شمارش معکوس برای پیامدی که تاریخ کشور را برای همیشه تغییر می‌داد، هفت ساعت پایانی رئیس جمهور سابق شیلی سالوادور آئنده و نزدیکترین دوستانش در کاخ موندرا و کودتای نظامی وحشیانه. در روز یازده سپتامبر ۱۹۷۳ دموکراسی در شیلی به پایان رسید.



■ جزیره داوسون ۱۰ (۲۰۰۹)

معرفی کوتاه :

این فیلم بر اساس کتاب سرژیو بیتار بوده که داستان اقامت وزرا و همکاران سالوادور آئنده رئیس جمهور برکنار شده در اردوگاهی واقع در جزیره داوسون در جنوب کشور است. کودتای ۱۹۷۳ شیلی منجر به برکناری سالوادور آئنده و به قدرت رسیدن آگوستو پینوشه در شیلی شد. این فیلم، داستانی از اعضای سابق کابینه آئنده است که دستگیر و زندانی شدند بخصوص تیرا دل فونگو که در کمپی در جزیره داوسون بود. این کمپ اوایل قرن بیستم بعنوان خانه افراد بومی استفاده می‌شد اما آن‌ها را مجبور به مهاجرت کردند تا به دخالت در مزارع و گوسفندسراها پایان دهند. در سال ۱۹۷۳ دولت پینوشه صدها کمونیست مظنون و مخالف سیاسی را در جزیره داوسون زندانی کرد. این افراد تحت کنترل شدید نیروی دریایی شیلی بودند و در شرایط سخت و دمای انجمادی آن برای زنده ماندن تقلا می‌کردند. افتخارات: نامزد بهترین فیلم خارجی اسپانیایی زبان در بیست و چهارمین دوره جایزه گویا



■ آخرین ماه (۲۰۰۵)

معرفی کوتاه:

یک روز صبح در ماه ژوئیه، سلیمان یک جوان فلسطینی در ساخت خانه‌ای به دوست یهودی خود یعقوب در تپه‌های یهودیه کمک می‌کند، در حالی که آثار آشکار از محل‌های انفجار از جنگی حکایت می‌کند. فیلم، روایت دو مرد جوان با دو دین متفاوت است که در زمان تنش و درگیری میان یهودیان و مسلمانان برای اثبات دوستی خود تلاش می‌کنند.

افتخارات: برنده جایزه طلایی کاتالینای هند برای بهترین فیلمبرداری و بهترین فیلم جشنواره بین المللی فیلم گوادالاخارا ۲۰۰۵، برنده جایزه بهترین فیلمبرداری مایاهل، جشنواره آمریکایی فیلم هولوا ۲۰۰۵، برنده نشان نقره بهترین کارگردان، نامزد نشان طلا جشنواره بین المللی فیلم مسکو ۲۰۰۵، نامزد طلای سنت جورج



ماجراهای «لیتین» و همسرش در ایران

از تحریم کالای اسرائیلی تا شوق دیدن کالای ایرانی

نویسنده: نوید رضاخانی

■ با دیدن خانه امام دست به دوربین شد!

امروز سه شنبه طبق درخواست آقای لیتین در بازدید از منزل حضرت امام (ره) به جماران می‌رویم. برخلاف مواقعی که عکاسان و فیلم‌برداران نفس کشیدن لیتین را نیز ثبت می‌کنند، وی برای چند لحظه فرصت پیدا می‌کند تا در خلوت با دقت از بیرون از پنجره داخل منزل امام را مشاهده کند. خیره شده و دستان خود را کنار صورت و عمود بر پنجره می‌گذارد تا شاید شی‌ای ارزشمند در خانه محقر امام ببیند اما دریغ که کتاب‌ها گرانبهاترین لوازم منزل امام هستند. لیتین علیرغم اینکه خودش کارگردان است، کمتر در باز دیده‌ها عکس و فیلم می‌گیرد اما گویی احساس می‌کند باید این صحنه را با گوشی خودش ضبط کند تا بتواند به دیگران نیز بیاورد یا برهنگان یعنی چه. مترجم آقای لیتین نیز با دیدن خانه امام اشک می‌ریزد. این صحنه ترجمه نمی‌خواهد. همه آدم‌ها که به زبان‌های گوناگون و با ملیت‌های مختلف در حال بازدید هستند معنای آن را می‌فهمند. لیتین بر می‌گردد و از همه محیط خانه فیلم می‌گیرد. کم کم صدای فلش دوربین‌ها خلوتش را می‌گیرد.

■ مصاحبه پای جاکفشی حسینه

امروز سه شنبه طی بازدید آقای لیتین از جماران قرار است خبرنگار صدا و سیما نیز با ایشان مصاحبه کند. پس از بازدید از منزل امام خبرنگار می‌خواهد کار خود را شروع کند. آقای لیتین می‌گوید من در محل زندگی حضرت امام مصاحبه نمی‌کنم. این کار را بی احترامی به امام می‌داند. لیتین به حسینه جماران می‌رود. حسینه ای ساده که او را مجذوب خود کرده است. از مترجم خود می‌پرسد امام کجا سخنرانی می‌کند. بعد از آنکه می‌پرسد چطور بنشینند تا بی احترامی نباشد، دقیقاً مانند مستمعین روبروی صندلی سخنرانی چهارزانو می‌نشینند. خبرنگار دوباره از وی می‌خواهد که اگر امکان دارد در این مکان با او مصاحبه کند. مجدداً درخواست او را رد می‌کند و می‌گوید مصاحبه در اینجا در شان امام نیست. سرانجام لیتین بر روی پله‌ها در حالی که کفش هایش را به پای می‌کند می‌نشیند و با خبرنگار مصاحبه می‌کند. انتخاب لوکیشن مصاحبه برای کارگردانی مطرح که سابقه هنری‌اش مورد تایید جشنواره‌های مطرح دنیا است معنایی دارد که همه را شگفت زده کرده است. مصاحبه پای جاکفشی حسینه!

تنها حکومت موفق ضد استکباری جهان پیدا کند و تکمیل نماید. او هنر را در خدمت تعهد می‌داند و بیش از تکنیک آمده است تا از تعهد در انقلاب اسلامی بیشتر بداند.

■ این وسائل نیستند که فیلم را می‌سازند

محسن اسلام‌زاده می‌خواهد مستندی را از حضور آقای لیتین در ایران تهیه کند. به همین خاطر همیشه با ایشان همراه هست. امروز بعد از آنکه آقای افخمی مصاحبه‌ای را در فضای باز برای برنامه تلویزیونی هفت با آقای لیتین انجام دادند نوبت به جمع کردن وسایل رسید. در حالی که یکی از مسئولین برنامه دستگاه ضبط صدا را از بدن مترجم آقای لیتین باز می‌کند آقای اسلام‌زاده با شوخی به آقای لیتین می‌گوید دستگاه ضبط صدای تیم مستندسازی ما از این بهتر است. لیتین هم با کنایه می‌گوید: «این وسائل نیستند که فیلم را می‌سازند.»

■ آیامی خواهید از شهید رجایی فیلم بسازید؟

آقای سعیدی و آقای بدری که هر دو از نویسندگان با تجربه انقلاب اسلامی هستند حضور آقای لیتین در ایران را غنیمت شمرده و در این خصوص دست به قلم شده‌اند. امروز یکشنبه در هتل لاله محل اقامت آقای لیتین این دو نویسنده به مصاحبت با ایشان نشسته‌اند و در اولین لحظات گفتگو متوجه می‌شوند که با آدمی بیش‌تر از حد تصور خود هم صحبت هستند. لیتین کارگردانی است که پس از وقوع کودتای آمریکایی علیه آئند در شبیلی دوربین خود را علیه کودتا روشن می‌کند و فیلم‌هایی را تاکنون در روشنگری آن ساخته است. این در حالی است که در ایران هیچ کس برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیچ فیلمی تاکنون نساخته است. با توجه به این مطلب، موضوع بحث به سوژه‌هایی همچون ترور شهید رجایی و ۱۷۰۰۰ شهید ترور که با وجود ارزشمند بودن تاکنون هیچ فیلمی برای آنها ساخته نشده است، منتهی می‌شود. لیتین که با دقت به صحبت‌های نویسندگان گوش می‌دهد در پاسخ می‌گوید: «شما می‌خواهید راجع به ترور شهید رجایی فیلم بسازید؟ ما می‌توانیم به همراه یک گروه ایرانی این کار را انجام دهیم.» نویسندگان که خود را مورد خطاب این سوال می‌بینند جا می‌خورند و انتظار پاسخی با این جدیت ندارند.

میگنل لیتین کارگردان ضد کودتای آمریکایی و دوست نزدیک آئند با قرابت‌های زیادی که با ما دارد الان در تهران است. اصلیت او فلسطینی است و به همین خاطر نفرت زیادی از آمریکا و اسرائیل در آثار او وجود دارد. اما قرار نیست الان از وجه هنری او صحبت کنم. در این مدت دو رفتار از وجه غیر هنری او که برگرفته از روحیه مبارزه‌طلبی و انقلابی اوست جای تأمل دارد:

اول اینکه لیتین و همسرش نوشابه کوکاکولا را به دلیل اسرائیلی بودن تحریم کرده‌اند... دوم اینکه وقتی از کت یکی از همراهان ایرانی‌اش خوشش آمد اصرار کرد که حمّا عین همان کت را بخرد! به فروشگاه‌هایی که همه اجناسش کاملاً ایرانی است رفتیم؛ خیابان ۱۵ خرداد فروشگاه ایران پایکو. لیتین به زعم خود می‌گوید: «این جنس کت فقط در آمریکا پیدا می‌شود!» با افتخار یک کت، پیراهن و شلوار ایرانی می‌خرد.

این در حالی است که تولید کننده گلابه می‌کند از فروشنده‌ها و مغازه‌دارانی که آرم ایرانی لباس‌ها را می‌شکافند و قیچی می‌کنند و مارک‌های خارجی را به جنس ایرانی وصله می‌کنند. مارک‌ها صرف نظر از اسم و رسم‌ها، دربردارنده ملیت و تابعیت نیز هستند. این حرکت آن‌ها درست مانند این است که حسین رضا زاده آن پیشنهاد میلیونی را قبول می‌کرد و تبعه فلان کشور خارجی می‌شد.

■ آمده‌ام تا از ایرانی‌ها چیز یاد بگیرم

معمولاً بعد از دیدارها و برنامه‌های مختلف لیتین و همسرش الیزابت راجع به تجربه‌های جدیدی که هر روز با آن‌ها روبرو می‌شوند با یکدیگر صحبت می‌کنند. این در شرایطی است که لیتین آدم کم حرفی است و اگر راجع به مطلبی بگوید یعنی واقعا دغدغه‌اش شده است. امروز سه شنبه در ماشین در لابلای حرف‌های خود با الیزابت توصیف جدیدی از همراهان ایرانی خود می‌کند: «این‌ها از چگوآرا هم انقلابی‌تر هستند!» از طرفی لیتین از ابتدای سفرش در مصاحبه‌ها و دیدارها انگیزه سفرش به ایران را اینگونه بیان می‌کند: «همانطور که بارها گفته‌ام آمده‌ام تا از شما چیز یاد بگیرم.» مطمئناً لیتین منظور از چیز، صرفاً تکنیک هنر و سینما نیست. لیتین گمشده‌ای دارد از جنس دغدغه‌هایش که آمده است آنچه سال‌ها در کنار آئند تجربه کرده است را در